



مسائل بین المللی

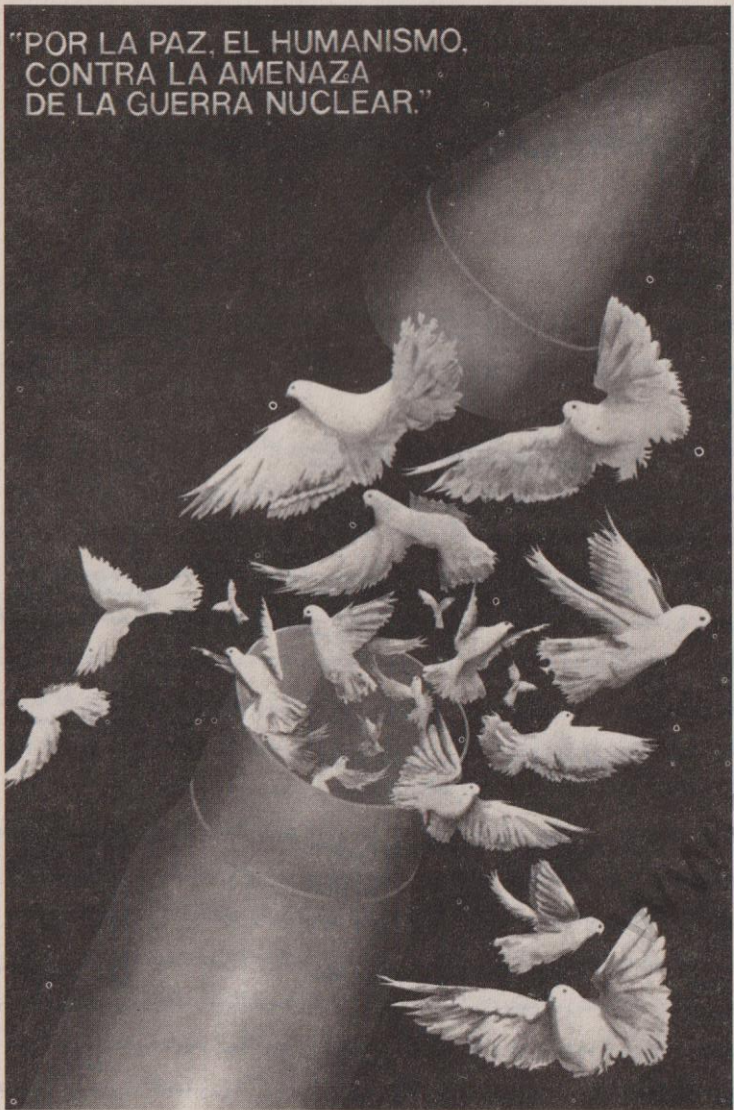
۲

خرداد - تیر
سال ۱۳۶۲



انتشارات حزب توده ایران

"POR LA PAZ, EL HUMANISMO,
CONTRA LA AMENAZA
DE LA GUERRA NUCLEAR."



بخاطر آرمان صلح و بشر دوستی ، علیه خطر جنگ هسته ای

پوستر اثر مارکوس فلیسهانو (کوبا)

www.iran-archive.com

فهرست مقالات این شماره :

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
محمود آزاد	به سرکوب میهن پرستان پایان دهید !	۳
آنانتولی دهرینین	سیاست خارجی اتحاد شوروی اصول بنیادین و نوآند پیشی	۵
والفتین آمارو	حزب کمونیست برزیل در راه تحول به حزب توده ای	۲۱
خوزه بالا گوئر کا بررا	پرورش سازندگان فسرده توسعه و تکمیل سیستم آموزش در کوبا	۲۶
آئوس فارا	تحولی در جهت وحدت نیروهسای انقلابی	۳۳
محمود شیر	صلح نصیب تو باد ، افغانستان !	۴۲
—	چند خبر	۵۲

به سرکوب میهن پرستان پایان دهید !

رژیم جمهوری اسلامی ایران در حال تدارك جنايت تازه ای است. شورای عالی قضائی حکم اعدام ۲۰ میهن پرست را تصویب کرده است. عده ای از اعضای حزب توده ایران نیز در میان محکومان هستند .

در سالهای اخیر اخبار نگران کننده اعدام ها ، شکنجه ها ، دستگیریهها و اخراج ها در کشور قطع نمیشود . حکام کشور مبارزان راه آزادی را از حقوق خود محروم میسازند و هرگونه درگراندیشی را سرکوب می کنند . میهن پرستان تحت فشارهای وحشیانه قرار میگیرند . درواکش نسبت به اعتراض زندانیان سیاسی در مقابل خود کامگی تحمل ناپذیر زندانیان ، شکنجه هاتشلی شده بسیاری زیر شکنجه جان می بازند . نیروهای ارتجاع درین آن هستند که مقاومت میهن پرستان را درهم بشکنند و نابود سازند . انوشیروان ابراهیمی ، عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از چهار سال زندان اعدام شد ، چرا که در سازماندهی فعالیت ها علیه مقررات دشتناک زندانها شرکت جسته بود . و این تنها مورد نیست . اعضای دیگر سازمانهای مترقی ، از جمله فدائیان خلق (اکثریت) ، نیز جان می بازند .

رژیم قرون وسطائی ، که هیچ شانسی برای بقا ندارد تلاش می کند تا قانون شکنی های خود را از دیده ها پنهان دارد . ماموران سازمان امنیت محکومین را وادار میکنند در تلویزیون ظاهر شوند و اصول عقیدتی و آرمانهای خود را علنا زهرها بگذارند . توطئه ها ، تقلب ها و تقدس مآبی دستگاه حکومتی هیچکس را نه در کشور ما و نه در خارج آن متعجب نمی سازد . آنان میکوشند با شیوه های فاشیستی مقاومت زندانیان سیاسی را درهم شکنند . اما آنان موفقیتی کسب نمیکنند . میهن پرستان را نمیتوان به زانو درآورد . اخیرا از زندانها خبردار شدیم ، که عده ای از اعضای حزب ما که به اعدام محکوم شده اند ، قبل از اعدام ، در آخرین لحظات زندگی فریاد زدند : " زنده باد خلق ، زنده باد حزب توده ایران " .

اکنون نه تنها جان هفتاد میهن پرست محکوم به اعدام در خطر است ، بلکه این خطر جان

هزاران نفر از مبارزان راه آزادی را تهدید میکند .
حزب توده ایران ، افکار عمومی جهان و همه افراد باحسن نیت را فرامی خواند ، تا صدای
اعتراض خود را علیه بی قانونی و دفاع از جان زندانیان سیاسی که در زندان های ایران رنج
می برند ، بلند کنند .

محمود آزاد

نماینده حزب توده ایران
در هیئت تحریریه مجله

سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی ؛ اصول بنیادین و نوآندیشی

آنا تولی دوبرینین
دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

فلسفه نوین سیاست خارجی که توسط حزب ما تدوین یافته است در درجه اول حاصل
بررسی عمیق و تجزیه و تحلیل گرایش های عمده در شکل گیری روابط بین المللی کنونی است . در
این حال این سیاست بر تجربه هائی استوار است که کشور شوروی طی هفتاد سال در مسیر تحقق
بخشیدن به سیاست صلح جهانی خود گرد آورده است . این سیاست بیانگر پیوند گذشته و حال
است . از فرمان صلح لنین گرفته که در آن صلحی دموکراتیک و عمومی با شرایطی منصفانه بدون
استثنا برای تمام خلقها طلب میشود تا برنامه پیشنهادی کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست
اتحاد شوروی مبنی بر ایجاد نظام فراگیر امنیت بین المللی و ایجاد جهانی خالی از سلاحهای اتمی
و عاری از اعمال زور . این هردو گام تاریخی مهر و نشان آن نوآوری را بر خود دارد که در سیاست
خارجی اتحاد شوروی سنت شده است .

این سیاست درست بهمین جهت به عامل موثری در درگگون سازی روابط بین دولتها
بر اساس دموکراتیک و بشرد وستانه شده است . میخائیل گارباچف در اجلاس جشن هفتادمین
سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر اظهار داشت که کشور شورواها محبتی را به روابط بین المللی
وارد ساخته است که پیش از آن خارج از محدوده " سیاست بزرگ" قرار داشت . عقل سلیم خلق
و منافع توده های زحمتکش .

در واقع اینها تحولاتی انقلابی بود . و مدتی گذشت زمان لازم بود تا دنیا نه فقط به
اهمیت آن پی برد بلکه در آن تنها راه واقعی را در یابد که میتوان " احکام ساده حقوق و اخلاقی

را که باید روابط فرد فرد اشخاص را تنظیم کند، بعنوان عالی ترین قوانین در روابط ملت ها به کرسی نشاند. ^۱ کم نبودند کسانی که هفتاد سال یا حتی بیست یا ده سال پیش این وضع را تخیل زیبایی می پنداشتند. اما امروز اصولی که در پرتو انقلاب اکتبر اعلام شد جزء جدائی ناپذیر حقوق خلقها بشمار می آید، بخصوص بدان طلت که کشور شوروی در سراسر تاریخ خود اساسا و عمدتاً در صحنه بین المللی از این مشی عمومی که توسط لنین تدوین و تثبیت شده است بهره ای گرفته اند. طلت که دیگر کشورهای سوسیالیستی و کل جنبش کمونیستی در راه همین اهداف مبارزه کرده اند. امروز نیز کسانی پیشنهاد موطن انقلاب اکتبر را مبنی بر ایجاد جهانی خالی از سلاح هسته ای، خیالی خوش می خوانند. به گمان من با تثبیت اندیشه نوین در سیاست در هزاره بعد درباره کسانی که چنین عقیده ای دارند همانطور برخورد میشود که ما امروز با پهنبران کاذب اولین سالهای پس از انقلاب اکتبر برخورد می کنیم.

خلقهای کشور ما هفتاد مین سالگرد انقلاب اکتبر را در لحظه ای فوق العاده جالب و دشوار و پرسشولیت از تاریخ خود برگزار کردند. تحولی صمیمی در تمام روابط اجتماعی آغاز گشته است. این دگرگونسازی بر مجموعه تاریخ ما از انقلاب اکتبر، برشالوده استوار سوسیالیسم بنا شده در اتحاد شوروی، متکی است. هدف آن بطور خلاصه عبارتست از احیاء تمام و کمال سوسیالیسم در تئوری و عمل بر مبنای اندیشه لنین، دادن نیروی جدید به آن، تجدید بنیادی تمام عرصه های زندگی اجتماعی ما و به کمال رساندن هرچه بیشتر خصلت انسانگراییانه نظام اجتماعی سوسیالیسم. حزب کمونیست اتحاد شوروی، همانطور که در کنگره بیست و هفتم خود تاکید کرده است، مهمترین وظیفه بین المللی خود را در این امر یعنی در پیشرفت پیروزمندانه جامعه شوروی در مسیر اکتبر، می بیند.

دگرگونسازی بیانگر توان سوسیالیسم است به نوسازی دائم خود، تامین رشد فزاینده و رسیدن به کمال، توانمندی به حل تضاد های خود و دست یابی به جدیدترین اشکال سازمان یافتگی اجتماعی. به همین طلت برای دشمنان کمونیسم چندان ساده نیست که کشور ما و آن احزاب و نیروها اجتماعی را که با ما اعلام همبستگی می کنند، تخطئه نمایند. این عنصر مهمی از واقعیتی است که اکنون شکل می گیرد، انگیزه ای است برای تقویت و توسعه مبارزه جنبش کمونیستی و کارگری، برای نیروهای چپ و نیروهای مترقی که در راه آزادی، صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی مبارزه میکنند توجه شرکت کنندگان در گرد هم آیی نمایندگان احزاب و جنبش های خارجی که در روزهای چهارم و پنجم نوامبر ۱۹۸۷ در مسکو تشکیل شد معطوف بهمین پیوند زنده میان سیاست دگرگونسازی و حل مسائل جهانی که در برابر بشریت قرار دارد، گردد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمینه بین المللی نیز پیروزه تلاش دارد به مسائل عمده ای که

بیش روی بشریت است پاسخی انصافد و ستانه، مارکسیست - لنینیستی بدهد. در اینجا بطور عمده دو مسئله مطرح است: چگونه میتوان جهان را از فاجعه هسته ای مصون داشت، وجه میتوان کرد تا از خیره عظیم دانشی که بشر انداخته است، این امکانات عظیم مادی و معنوی، بحال انسان سودمند گردد؟

فلسفه سیاست خارجی کمونی اتحاد شوروی بخش زنده ای از تمامی آن چیزی است که به تلفظ "نواندیشی" خوانده میشود و معروف تمام جهان است، این نواندیشی امروز خصلت نمای سیاست داخلی و خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی است.

حزب و کشور ما تلاش کرده اند تا تحولی در روابط بین کشورها نیز ایجاد کنند. در برنامه سیاست خارجی که توسط حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره بیست و هفتم عرضه شد، فلسفه ایجاد جهانی امن در عصر فضائی - هسته ای با برنامه عمل مشخصی همراه است. چنین است واکنش حزب در پاسخگویی به مسائل زمان ما.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی از طریق وحی و الهام به این شناخت دست نیافت که برخوردی چنین با مسائل جنگ و صلح و مسائل بین المللی ضروری است. این شناخت درین تفکرات و تحلیل علمی همه جانبه از اوضاع و نیز با توجه به واقعیت های جهان امروز و منافع کشور ما و سایر کشورها حاصل شده است. تدوین اندیشه نوین مستلزم تحلیل جزء جزء و گسترده جهان امروز و تمام تنوع واقعیت های آن، گرایش های شکل گیری آنها بوده و طبیعتاً تحلیل سراسر راهی که سیاست خارجی شوروی پیموده است، تحلیل مسائلی که می توانستند حل شوند و آن دسته از مسائلی که بععلل گوناگون حل نشده مانده اندلازم بود. علاوه بر این آنچه ما نواندیشی می نامیم بهیچوجه چیزی تمام و کمال و در کلیه اجزایش قطعی و نهائی نیست. نواندیشی پیوسته، طلب می کند که پدیده های جدید تشخیص داده شوند و درک گردند و راه حل های جدید پیدا شوند. نواندیشی روش دراز مدت علمی است جهت شکل دادن به امور بین المللی که کارآیی آن مستقیماً مشروط به کاربرد و وسیع آن است.

عمده ترین واقعیت جهان امروز عبارتست از:

اولاً تهیه و انباشت سلاحهای هسته ای به بشر امکان میدهد که حیات را در کره ارض نابود سازد. امروز اعتقاد عموم بر آن است که در یک جنگ هسته ای هیچ کس نمیتواند پیروز شود. چنین جنگی بمعنی نابودی همگانی است.

ثانیاً جهان بنحو چشمگیری تغییر یافته است. پیچیده تر، متنوع تر و پرتناقض تر گشته است و در همین حال وابستگی بیش از پیش متقابل وجه تشخیص آن است. بعبارت دیگر جهان امروز مجموعه واحد پرتناقضی است با مسائل مشترک که درست با توجه باین بسیارگونگی، راه حل های

قابل قبول برای همه را طلب می کند .
 با توجه به همه اینها بی چون و چرا واجب است بسیاری از شیوه های نگرش متعارف در سیاست خارجی کنار گذاشته شود و طرز تفکر سنتی در سیاست، نقطه نظرهای سنتی در برخورد با مسائل جنگ و صلح ، دفاع ، امنیت ملی و بین المللی ، رها گردد . بویژه باید یکبار برای همیشه آن طرز تفکر و رفتاری را از خود دور ساخت که قرنهای مدام میکی براین عقیده بود که جنگ و درگیری مسلحانه مجاز است .

حکم بسیار مهم در يك سیاست خارجی مسؤله نه درك این واقعیت ساده است که با جنگ هسته ای درمعرضه بین المللی به هیچ هدف معقولی نمیتوان دست یافت . از آنجا که امروزه جنگ حتی بدون کاربرد سلاح هسته ای هم میتواند عواقب فاجعه باری درین داشته باشد که کم یا بیش شبیه جنگ هسته ایست ، باید این " شکل " درگیری مسلحانه قدرتهای بزرگ را نیز هم طراز جنگ اتمی بشمار آورد . حکم دیگر این است که پیروزی در مسابقه تسلیحاتی نیز همانقدر غیرممکن است که درجنگ اتمی . عمدتاً بدان علت که ادامه مسابقه تسلیحاتی - آنهم در آینده ای نزدیک - ممکن است به وضعی بیانجامد که کمیت و کیفیت سلاحهای انباشت شده امکان کنترل موثر خود سلاحها و عملکرد آنها را از انسان سلب نماید . بمبارت دیگر مسابقه نامحدود تسلیحاتی ممکن است از کنترل خارج شود و منطق قتاله خود را به سیاستمداران تحمیل کند . آنوقت دیگر توازن وسایل امحاء هم قادر نخواهد بود حتی صلحی ناپایدار را تضمین کند . تکنولوژی نظامی با چنان سرعتی پیش میرود که همواره فرصت کمتری جهت تصمیم گیری سیاسی می ماند و امکانات جلوگیری از درفلظیدن بشریت به فاجعه هسته ای پیوسته با سرعت بیشتری کاهش می یابد . این بسد ان معنا است که در نظر گرفتن عامل زمان بحرانی یکی از مهمترین اجزاء اندیشه نو میشود .

ازطرف دیگر مکانیسم تهدید هسته ای حریف حتی امروز هم بی عیب و نقص عمل نمی کند . خطر اینکه جنگ هسته ای ناخواسته و اتفاقی درگیرد بیش از حد است و پیوسته افزایش می یابد . در اینجا دیگر " توازن تهدید متقابل " بعنوان عامل نظامی و سیاسی برحذر دارنده عمل نمیکند . براساس این واقعیات عینی بی چون و چرا نتیجه میشود که درحاضر اتم ممکن نیست امنیت کشورها را تنها با حره های نظامی تضمین کرد . این امکان بویژه با برنامه هائی چون جنگ ستارگان نیز حاصل نمیشود که تحقق آن محدودۀ کشوری ایالات متحده را آسیب ناپذیر نمی کند اما روابط بین المللی را دستخوش تزلزل میسازد و از این راه بر خطر بروز جنگ می افزاید . امروزه دیگر سلاح بیشتر نه بمعنی امنیت بیشتر بلکه درحکم امنیت کمتر است .

کشورهائی با نظامهای اجتماعی متفاوت و وابسته به اتحادیه های نظامی - سیاسی ، تحت شرایط عینی عملاً موجود میتوانند و باید درحل مسائل بنیادی امنیتی شریک و همکاری یکدیگر باشند .

در زمان ما امکان ندارد که امنیت اتحاد شوروی بدون امنیت ایالات متحده ، امنیت کشورهای عضو پیمان ورشو بدون امنیت کشورهای عضو ناتو، تحقق یابد ، و بدون امنیت متقابل آنها ممکن نیست امنیت همگانی وجود داشته باشد . هیچ کشوری نمیتواند امنیتی برای امنیتی همسنگ برای همه بدست آورد .

ابزار ایجاد امنیتی همطراز برای همه ، مذاکره است که طی آن باید عمدتاً بحث برسرآن باشد که توازن قابل قبولی برای هردو طرف یافته و تثبیت شود . از این روست که ما در مذاکرات و نیز در کل سیاست خارجی مان استواری در دفاع از اصولمان را با انعطاف پذیری تاکتیکی ، با آمادگی برای دست یابی به توافقهای قابل قبول طرفین در مسیر مذاکره و تفاهم ، تلفیق می کنیم . منافع بحق و محترم کشورها را نباید با مطالبه امتیازاتی از هرگونه یا کسب موقعیست ویژه ای ، یکی دانست ، آنطور که کسی تصور کند حکمران جهان است یا میتواند تمام یا مناطقی از جهان را ملك خود بشمار آورد . برعکس ، امروزه رعایت و حفاظت حقوق خلقها در تعیین آزادانه سرنوشت خود بیش از هر زمان دیگر شرط توسعه طبیعی روابط بین المللی است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی در تبعیت از این برداشت فلسفی صلح در زمان حال و آینده طرحی اساسی برای يك نظام فراگیر امنیت بین المللی تدوین کرده است که در آن برخورد جدیدی با سیاست بین المللی بشکل تعمیم یافته تجلی میشود . مفهوم نظام فراگیر امنیت بین المللی تمام کشورهای و مناطق را دربرمیگیرد و تمام عواطف را که بر روابط بین المللی تاثیر می گذارند از جمله عوامل نظامی ، سیاسی ، اقتصادی ، اکولوژیکی و انسانی را در نظر میگیرد .

آنچه مربوط به انتقال این برداشت سیاسی - فلسفی به عرصه حل عطفی مسائل امنیت در زمینه نظامی میشود ما به تمام کشورهای دارنده سلاح اتمی در وهله اول پیشنهاد می کنیم که متعهد شوند از جنگ - خواه با سلاح هسته ای یا سلاحهای سنتی - با یکدیگر یا با کشورهای ثالث خود داری کنند . حفظ بی چون و چرای این تعهد باید با اقداماتی درجهت کاهش اساسی سطح تقابل نظامی تضمین شود .

چنانکه می دانیم تزلزل حفظ توازن تقریبی نظامی بویژه میان اتحاد شوروی و ایالات متحده و نیز میان سازمان پیمان ورشو و ناتو ، عنصر مهمی در طرح خلع سلاح اتحاد شوروی بشمار می آید . در همین حال ما براین عقیده ایم که سطح کنونی این توازن بیش از اندازه بالاست . اتحاد شوروی خواهان سطح هرچه پایین تری برای این توازن تقریبی است .

امروزه عملاً هیچ نوع سلاحی نیست که اتحاد شوروی نه تنها آمادگی خود را برای کاهش یا نابودی آنها اعلام نکرده باشد بلکه گذشته از این پیشنهادات کاملد قیقی هم در این باره نداده باشد .

اولین و مهمترین لازمه نواندیشی در این زمینه درك این مطلب است که جهانی سازی از سلاح هسته ای ضروری و امکان پذیر است. پیشنهاد عملی این مطلب در بیانیه میخائیل گابریاف مورخ ۱۵ ژانویه ۱۹۸۶ عنوان میشود که حاوی برنامه ای جهت نابود سازی سلاحهای هسته ای تا سال ۲۰۰۰ میباشد.

اولین گام عملی در این جهت قرارداد نابود سازی موشک های برد متوسط و کوتاه است که طی سفر میخائیل گابریاف به واشنگتن امضاء شد. عقد این قرارداد و اجرای برنامه توافق شده در واشنگتن جهت تدوین اقدامات مشخص برای تقلیل سلاحهای تهاجمی استراتژیکی در واقع بمعنای پایان مرحله درازی است که در آن استراتژی امنیت بر بالا بردن قدرت هسته ای متکی بود، و نیز بمعنی آغاز مرحله نوین نابود سازی تدریجی این سلاحها و سایر انواع وسائل امضاء جمعی است.

شاخص موضع اتحاد شوروی این است که ما به مسئله تقلیل و نابود سازی زرادخانه هسته ای با اندیشه و روش جدیدی برخورد می کنیم: ما این مسئله را تنها از جنبه نظامی - فنی نمی بینیم بلکه جنبه سیاسی و روانشناختی آنرا هم در نظر می گیریم. درست از این جا است که تحرک بی مانند واکش اتحاد شوروی نسبت به نگرانی های طرف دیگر - هر چند که از آن طرف بندرت واکش مشابهی نشان داده میشود - توضیح پذیر میشود.

بهمین خاطر نیز ما مخالف آن هستیم که اهمیت قرارداد واشنگتن با معیار "که برد و که باخت" سنجیده شود. تلاش در جهت منحرف ساختن افکار عمومی به چنین سمتی، بازگشت به اندیشه کهنه است که تضمین امنیت را در این می دید که یکی از طرفین بنفع خود امتیازی کسب کند. توافق بدست آمده در ملاقات رهبران اتحاد شوروی و ایالات متحده حاصل سازش خرد مندانه ای است که بسود همه است. گمانیکه می کوشند نتایج بدست آمده را از موضع رقابت دو حریف، از موضع دفاع از سیاست "سرسختی و قدرت" ارزیابی کنند نه تنها در جهت ضد محتوای توافق های بدست آمده عمل میکنند بلکه بعمد می خواهند موانع اخلاقی - روانی در مسیر خلیع سلاح ایجاد کنند و ضرورت ایجاد "وقفه" ای را در پیشرفت در این مسیر و نیز دست یافتن به "جان نشینی" برای سلاحهایی که نابود خواهد شد، توجیه کنند، هر چند نباید جای کوچکترین شبهه ای باشد که نمیتوان در برخی زمینه ها به خلیع سلاح پرداخت و در سایر عرصه ها مسابقه تسلیحاتی را شدت بخشید.

طرح خلیع سلاح هسته ای که اتحاد شوروی پیش می نهد جزء استوار روند عمومی خلیع سلاح است که پیشگیری از مسابقه تسلیحاتی در فضای کیهان، نابود سازی سلاحهای شیمیایی و تقلیل تسلیحات سنتی و نیروهای مسلح را دربردارد.

جهان، درین پیشنهاد های ما که در ۱۵ ژانویه، در ریکیاویک و سپس نیز در واشنگتن مطرح گردید، بمرحله جدیدی از روند همگانی خلیع سلاح هسته ای وارد شده است، محتوای این مرحله دیگر تنها امید نیست بلکه طرحهای واقع بینانه و اقدامات مشخص منتج از آنهاست. در این شرایط کنترل خلیع سلاح اهمیت ویژه ای کسب می کند. بجز آنکه بحث بر سر تقلیل یا حتی نابودی گروه کاطی از سلاحهای هسته ای می رود، تدابیر مقتضی جهت کنترل اجرای قرارداد اهمیت کیفی جدیدی می یابد. در این جا کنترل به یکی از مهمترین ابزارهای تامین امنیت ارتقاء می یابد. لذا باید واقعی، فراگیر و مجاب کننده باشد. مذاکرات در زمینه نابود سازی موشک های برد متوسط و کوتاه و نیز راجع به منع و نابود سازی سلاحهای شیمیایی نشان میدهند که چنین کتتری، اگر بخواهند، امکان پذیر است و اتحاد شوروی بهیچوجه عامل بروز اشکالاتی که پیش می آید نیست.

ایجاد مکانیسم بین المللی کنترل بخشی از روند خلیع سلاح است. این کنترل الزامات غیر تاحده ای نه تنها در ساختار روابط بین دولتها ایجاد می کند بلکه در جو اجتماعی نیز تغییراتی را بوجود می آورد. برخورد با مسئله کنترل برای هرجا اجتماعی درست بمنزله سنگ محک صداقت، علمیت و صراحت درآمده است.

محتوا و مستگیری دکترین نظامی هر یک از کشورها و نیز اتحادیه های آنها بر زمینهای امنیت همگانی اهمیت درجه اول دارد. کشورهای سوسیالیستی طی اجلاس اخیر کمیسیون مشورتی سیاسی کشورهای عضو پیمان ورشو دکترین نظامی خود را بوضوح و در جزئیات بیان داشتند، و متناسب با شرایط جهان امروز آنرا تدقیق و تکمیل کردند.

کشورهای ما توانده پیشی سیاسی را که با شرایط و الزامات عصر اتم سازگاری دارد عملاً بکار بسته اند؛ کشورهای عضو پیمان ورشو رسماً و متعهدانه اعلام داشته اند که دکترین نظامی آنها تابع این وظیفه است که از جنگ - هم جنگ هسته ای و هم جنگ با سلاحهای سنتی - جلوگیری شود. سند کشورهای عضو پیمان ورشو برنامه اجرایی ساختمان نیروهای مسلح آنها است، که اساس آنرا اصل تکافوی سنجیده تشکیل میدهد. ماهیت آن عبارت از این است که آنچنان نیروهای مسلحی داشته باشند که از لحاظ حجم و ساختار تکافوی دفاع در مقابل حمله احتمالی را بکنند ولی بکار عطیات تهاجمی نیاید.

تزر تکافوی سنجیده، هم تقلیل پیوسته نیروهای مسلح و تسلیحات را - در عین حفظ توازن قوا در هر مرحله - در بر دارد و هم ایجاد نه تنها یک برابری عددی را بلکه - اگر بتوان - چنین گفت - یک برابری ساختاری را نیز به همراه دارد که امکان حمله غافلگیرانه را از هر دو طرف سلب می کند.

ما با علاقمندی بسیار نظرات مفید طرف مذاکرات خود را و نیز ایده های سایر کشورها و نیروهای سیاسی و اجتماعی را مورد توجه قرار می دهیم. این کار را ما بدان جهت می کنیم که این نظرات را در پیشنهاد های خود بگنجانیم. از این دیدگاه ترمطرح شده در قریب تحت عنوان "دفاع غیرتهاجمی و غیرتحرک آمیز" در برابر ترمطرحی ترساندن حریف با تهدید هستم، برای ما جالب است.

بنظر ما این ترمطرح تکافوی سنجیده ما از منطق واحدی منشا می گیرد. از این طرز فکر که نیروهای مسلح باید در آینده فقط خصلت دفاعی داشته باشند. مدتهاست که ما کشورهای ناتو پیشنهاد می کنیم که مشترکاً به بررسی این مسائل بپردازیم و بر سر کاهش چشمگیر نیروهای مسلح از اقیانوس اطلس تا اورال به توافق برسیم، نظر ما بویژه معطوف به برچیدن خطرناکترین سلاحهای تهاجمی از منطقه ای است که در بلوک در تماس بلاواسطه با یکدیگرند.

این مطلب اهمیت فوق العاده دارد که کشورهای عضو پیمان ورشو پس از آنکه در کترین نظامی خود را بروشنی بیان کردند به ناتو پیشنهاد جدی و مشخصی ارائه دادند که مذاکراتی را برای مقایسه دکترین های نظامی هر دو اتحادیه آغاز کنند؛ به تجزیه و تحلیل ماهیت و جهات رشد و تکامل بعدی آنها بپردازند، تا از این طریق بتوان بر سر شرایطی توافق کرد که امکان حمله یکی به دیگری از میان برداشته شود. بعقیده ما این راه درستی است برای تقویت اعتماد در اروپا و در سراسر جهان، برای از بین بردن تحجرات گذشته و عدم اعتماد و سوء ظن هائی که طی سالها انباشته شده اند. هرچند هم که مسائل امنیت نظامی مهم باشند اما اکتفا به حل فقط اینگونه مسائل بقای بشر را تضمین نمی کند. دست یابی به امنیت در زمینه سیاسی جهت جلوگیری از فاجعه هسته ای اهمیت عمده ای دارد.

این وظیفه فاضلی است. از جمله باید جهت پایان دادن به اوضاع بحرانی موجود دست به عمل برد و همکاریهای دو جانبه و چند جانبه را توسعه داد. نظر ما بر آن است که بهترین حال اصل قضیه در آن است که در صحنه بین المللی اعتماد ایجاد شود، آنهم در درجه اول بین قدرتها دارندة سلاحهای هسته ای، میان اتحاد شوروی و ایالات متحده، بین کشورهای عضو پیمان ورشو و پیمان آتلانتیک شمالی.

اعتماد و خلع سلاح طبیعتاً با هم رابطه تنگاتنگی دارند. بدون یکی دیگری ممکن نیست. دیالکتیک سیاست جهانی کنونی همین است. اما اصولاً غلط است اگر مسئله چنین مطرح گردد؛ اول اعتماد و سپس سایر چیزها، خلع سلاح، همکاری، برنامه های مشترک. اما عکس آن نیز نمیتواند درست باشد؛ اول خلع سلاح و سپس در آینده ای نامعلوم، اعتماد. خیر، ما باید بوسیله اقدام مشخص، بابر داشتن گامهای مشخص، مشترکاً اعتماد بیشتری را بدست آوریم، این شیوه کمک

خواهد کرد که پیشرفتهای بیشتری در جهت خلع سلاح و همکاری بدست آید. بنظر ما راه عاقلانه همین است.

حال که بامدافع همزیستی مسالمت آمیز کشورها هستیم بدیهی است که عقیده داریم که این همزیستی حق هیچ کشوری را به تصمیم گیری آزادانه در باره راه رشد و شیوه تکامل خود سلب نمیکند بلکه همزیستی مسالمت آمیز مشروط به رعایت این حق است.

اتحاد شوروی بر این عقیده است که درگیریهایی منطقه ای که درین تلاش برای سلب حقوق ملتها به انتخاب راه تاریخی خود بوجود می آید، نه تنها باین علت خطرناک است که در بخش معینی از جهان زهر دشمنی میباشد، بلکه باین دلیل نیز که سیستم روابط بین کشورهای متزلزل و اوضاع عمومی جهان را بحرانی میسازد.

برخلاف محافل امپریالیستی که در درگیری های محلی امکانی را می بینند تا با تشدید رویارویی نظامی، سیاست اعمال زور و تبلیغات ضد شوروی به مانور بپردازند، ما بر این عقیده ایم که نباید این درگیری ها را به عرصه کشمکش میان دو نظام، میان اتحاد شوروی و ایالات متحده، تبدیل کرد. برای ما فیصله صلح آمیز درگیریهایی منطقه ای وظیفه ای است که توسط منطق جهانی یگانه که مبر و وابستگی متقابل را بر خود دارد، به ما دیکته میشود.

تلاش اتحاد شوروی بخاطر مذاکره با ایالات متحده بهیچ وجه نباید چنین تعبیر شود - ما این نکته را همواره به آمریکائیکها خاطر نشان می کنیم - که ممکن است ما همبستگی خود را با مبارزه رها نمی بخشیم. خلع سلاح تعطل می کند و منافع کشورهای در حال رشد را فدا می سازیم. اتحاد شوروی در تمام موارد در برابر سیاست امپریالیستی صدور ضد انقلاب پیگیرانه این اصل را پیش رو می گذارد که آن سیستم حقوقی ارجحیت دارد که یکی از مهمترین اجزای آن پرهیز از دخالت کشوری در امور کشور دیگر است.

درست بر اساس همین موازین موضعگیری اتحاد شوروی - که معروف عام است - در قبال بحران خاور نزدیک، جنگ ایران و عراق و نیز در مورد اوضاع در آمریکای مرکزی و سایر نقاط بحرانی سیاره ما تعیین میشود. فیصله سیاسی اوضاع افغانستان و کامبوج نیز بر همین سیاق است.

اندیشه جدی باید تاثیر خود را بر روابط اقتصادی نیز بگذارد. طرح امنیت اقتصادی جزئی از اساس سیستم فراگیر امنیت بین المللی است که در کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی تشریح گردید. تحقق بخشیدن به آن میتواند و باید به ایجاد جو بین المللی هرچه مساعدتری کمک کند.

باین منظور لازم است در وهله اول از هرگونه تلاش جهت سوء استفاده از روابط بین المللی اقتصاد و بنظر زهرنشار گرفتن کشورهای دیگر و دخالت در امور داخلی آنها، پرهیز شود.

ثانیا لازم است مسئله دیون کشورهای در حال رشد را منصفانه حل کرد. وضع موجود، از آنجاکه دو سوم سکه جهان مقروض است بی آنکه توان پرداخت داشته باشد، در حالی که کشورهای کوچکی از کشورهای غربی نقش رها خوار قدر قدرت را ایفا میکند، نه تنها شدیداً مغایر تأمین امنیت اقتصادی است بلکه خطر تلاطمات جدی اجتماعی و سیاسی را در بر دارد.

ثالثا باید نظام جدیدی در اقتصاد بین‌المللی بوجود آید که ناظر بر تساوی حقوق و امنیت اقتصادی همه کشورهای باشد.

رابعا باید اصل "تسلیمات بجای رشد و توسعه" که میلیتاریسم مروج آن است جا را به شعار مکن خود - "خلق صلاح بمنظور رشد و توسعه" - واگذارد. این اندیشه بطور وسیع در جامعه جهانی پذیرفته شده است. نتایج کنفرانس جامع برگزار شده در ماههای اوت و سپتامبر ۱۹۸۷ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک تحت عنوان رابطه تسلیمات و رشد و توسعه، گواه آن است.

خاصا ضروری است که همه کشورهای مشترکا به حل مسائل هائی که سرزشت تمدن بشریان وابسته است، بپردازند؛ خاتمه دادن به گرمکنگی که گریبانگیر مناطق گسترده ای است و به فقر و به امید می بیماریها و بیسوادی؛ تامین نیاز فزاینده بشر به انرژی، مواد خام و غذا؛ حفاظت محیط زیست؛ بهره‌وری صلح آمیز از اقیانوسها؛ تحقیق در فضای کیهان و استفاده صلح - آمیز از آن.

بعقیده ما تشکیل یک کنگره جهانی در آینده جهت بحث در مسائل امنیت اقتصادی مورد خواهد بود در این جا میتوان مجموع آن مسائلی را مورد بحث قرار داد که روابط اقتصاد جهانی را دشوار میکند. این روابط در واقع اهمیت بسیار دارد. در صورت بهبود آنها زمینه مادی مهمی برای صلح پایدار ایجاد میشود.

در آستانه قرن بیست و یکم مبارزه بخاطر حقوق بشر به وظیفه ای هرچه عاجل تر در زندگی بین‌المللی تبدیل میگردد. انسانها خود کامگی و محرومیت از حقوق را چه در امور بین‌المللی و چه در محدوده کشورهای، تحمل نمیکند. این امری کاملاً قانونمند است و درجه رشد تمدن را نشان میدهد. سرانجام مبارزه بخاطر ترقی اجتماعی نیز مبارزه ای است در راه آنگونه تحولات اجتماعی که بر اثر آن حقوق بشر برای جمع همواره وسیع تری از انسانها دافعا ربه گسترش میبرد.

ما کمونیستهای اتحاد شوروی بر این عقیده ایم که رهائی از استعمار شرط اصلی تامین تمام حقوق و آزاد بهای بشر بطور واقعی است. ما تلاش می‌کنیم تا مجموعه کامل حقوق و آزادهائی که جنبش دموکراتیک و جنبش کارگری پیچنگ آورده اند، تحقق یابد. بمنظر ما بپروژه حق کار و حق خودگردانی زحمتکشان، یعنی حق شرکت واقعی در اداره تولید، در امور اجتماعی و حکومت کشور

ما خواهان تساوی بی‌خدا شه حقوق تمام ملتها و ملیت‌ها نه تنها بطور رسمی بلکه بطور عملی هستیم. ما طرفدار آزادی گفتار و حق شهروندان هستیم که از هر آنچه بنا بنظرشان با موازین عدالت اجتماعی و دموکراسی سوسیالیستی ما مغایر است انتقاد کنند. حقوق فردی و اجتماعی بشر چیزی در نگاه نیست. اینها بهم پیوسته اند، یکدیگر را تکمیل میکنند و غنی می‌سازند.

کشورهای سوسیالیستی با گسترش همکاری بین‌المللی در زمینه حقوق سیاسی، اجتماعی و فردی شهروندان موافقت، البته در عین احترام به قوانین هر کشور. حال که از حقوق بشر سخن می‌رویم لازم است تمام آنها را در درجه اول آن حقوقی را که مربوط به میلیونها و میلیونها انسان میشود، مطرح کرد. اما غرب تن به چنین بحثی نمیدهد.

اتحاد شوروی پیشنهاد کرده است که در مسکو کنفرانسی راجع به همکاریهای انساندوستانه برگزار کند. غرب مدتهای زیادی این مقوله را "کارت برنده" خود محسوب می‌داشت اما اینک گوئی از مقابل پیشنهاد مشخص ما به پشت پناها گاهی از "پیش شرط‌ها" می‌گریزد. ما یقین داریم که اختلافهای مسلکی مانعی برای همکاریهای انساندوستانه نیست. تاکید می‌کنیم: برای همکاری، مانع واقعی در این است که کسانی می‌کوشند از مسئله رعایت حال انسانها بمنظور دامن زدن به سیاست زهرآلودی سوء استفاده کنند.

با دیدی کلی تر که بشکریم، هدف فلسفه سیاست خارجی شوروی در نهایت این است که روابط بین‌المللی بصلحت انساندوستانه بیاید. برای رسیدن باین هدف لازم است بپروژه جدایی سیاست را از ملامت‌های عام انسانی اخلاق برطرف نمود و تضمین‌های اخلاقی جهت حفظ صلح بوجود آورد. در وگانگی شخصیت نمیتواند در امور بین‌المللی جایی داشته باشد؛ نمیتوان مدافع مسابقه تسلیماتی بود و در عین حال خود را مبارز راه صلح قلمداد کرد، محکوم ساختن جنگ‌های هسته‌ای و دفاع کردن از سلاحهای هسته‌ای وحدت پذیر نیست، اصرار بر زنده نگه داشتن آزمایش‌ها به کشورها و خلقها با انسانی کردن سیاست نامازگار است.

تواند بشی بهمانگر مرحله ویژه ای در تکامل ذهن آگاه بشر در وهله ای بحرانی است که کل جامعه بشری بلاواسطه با مسئله امحا یا بقای خویش روبروست. تواند بشی با توافق دهند و واقعیتها در صحر هسته‌ای - فضائی است و در عین حال قطب نمائی است برای رفتار سیاسی در رابطه با این واقعیتها. کاملاً طبیعی است که افراد با خواستگاههای متفاوت به ارزیابی‌ها و نتیجه گیریهای تواند بشی می‌رسند؛ کسانی عقیده دارند که تواند بشی نتیجه تحلیل دقیق علمی وضع بین‌المللی است، بیانگر مواضع دقیق طبقاتی سیاسی است که منافع بنیادین جنبش کارگری را منعکس میکند؛ برخی تواند بشی را همساز با اصول اخلاقی می‌دانند و باز دیگرانی هستند که بر اساس صلاح دیدهای عقلی باین نتیجه رسیده اند که تنها راه مقابل تواند بشی در حکم انتحار

بشریت است با سلاحهای اتمی .

اینکه لازم است بر پایه نواندیشی به پژوهش و اقصیات جدید و راههایی که ما را به جامعه بین‌المللی بهتری می‌رساند ، بپردازیم . هنوز لازم است جهت بهبود اوضاع شناختهای بسیار جمع گردد و تلاشهای مشترک انجام گیرد .

برای ما کمونیستهای اتحاد شوروی مفتاح و راه بسمت نواندیشی ، تکمیل خلاق اندیشه مارکسیستی و کاربرد آن در شرایط امروزی بود . لازم بود در این مسیر دیالکتیک غامض منافع عام بشری و منافع طبقاتی را عمیقاً مورد بررسی قرار داد .

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که تضاد عینی میان بهره‌کشان و استثمار شدگان در بخش اعظم جهان همچنان موجود است و در نتیجه مبارزه میان نیروهای مختلف اجتماعی و سیاسی بخاطر دستیابی به این یا آن نظام اجتماعی ، اجتناب‌ناپذیر است . اما ویژگی رشد اجتماعی در این است که درست در چنین شرایطی باید مبارزه بخاطر بقای بشریت به پیروزی برسد . امروزه تنها راه بقای تمدن ما همین است .

اما آیا طی این مسیر امکان پذیر است ؟ آیا میتوان در شرایط موجود از چرخشی در تاریخ جهان صحبت کرد در حالیکه امپریالیسم در بخش عمده ای از سیاره ما موجود است و نه تنها موجود است بلکه نیروهای ذخیره عظیمی در زمینه اقتصاد ، سیاسی و نظامی در اختیار دارد که به آن امکان میدهد بر مسیر و ماهیت روند های بین‌المللی تاثیر عمده بگذارد ؟

اینها مسائل واقعا دشواری است که تحلیل مارکسیست - لنینیستی عمیقی را ایجاب میکند . این مسائل نه تنها از جنبه نظری بلکه بلحاظ عملی نیز باید مورد توجه قرار گیرد . زیرا همانطور که میخائیل گابریلیف در ۲ نوامبر ۱۹۸۲ اظهار داشت ، پس از آنکه بکمک اندیشه نو لزوم و امکان سیستم امنیت بین‌المللی جهان شعول در شرایط خلیج سلاح اصولا تثبیت گردید ، باید اینکه نشان داد که حرکت بسمت این هدف و دستیابی به آن ضرور و امکانپذیر است .^۲

عمدتا بحث بر سر مسائلی است که میتوان به عبارات زیر بیان کرد .

بزرگترین خطر جنگ ریشه در طبیعت امپریالیسم دارد . بدیهی است که این طبیعت بخودی خود تحت تاثیر عوامل خارجی تغییر نمی‌یابد . حال با این همه آیا در شرایط عصر اتم امکان چنین اعمال نفوذی بر ماهیت امپریالیسم موجود است ، آنطور که راه هر خطرناکترین واکنش های آن بسته شود ؟ آیا سرمایه داری میتواند خود را از میلتاریسم رها سازد ، میتواند بدون آن اقتصاد خود را بگرداند و رشد یابد ؟ و سرانجام : آیا نظام سرمایه داری میتواند از نواستعمار بی‌نیاز شود ؟

به عبارت دیگر ، آیا واقمیت اندیشه نو و پیروزی سیاست اصولا نوی که بر آن متکی است ،

پیروزی سیاستی که اصل همزیستی مسالمت آمیز را بمثابه شاخص عام مناسبات در صحنه بین‌المللی می‌پذیرد ، تا حد زیادی ضوط به آن نیست که سرمایه داری بتواند خود را با شرایط نظام اقتصاد عادلانه ای ، با شرایط مسابقه صادقانه ارزشهای ذاتی و نظام ، تطبیق دهد ؟ این پرسشها را نمیتوان به سادگی پاسخ گفت . حزب ما در جستجو است تا در تئوری و نیز در عمل جواب های آنرا بیابد ، از این راه که اندیشه نو را بطور پیگیر در اعمال سیاست خارجی بکار می‌گیرد و بکمک تجربه های گردآمده تصحیح و تدقیق میکند .

نکته اخیر اهمیت فوق‌العاده دارد . طبیعی است که در محافل پرنفوذ جهان سرمایه داری نیز بتدریج الزامات و احکام عصر اتم را در می‌یابند ؛ لزوم بحساب آوردن واقمیتهای عصر سلاح های اتمی بخاطر حفظ بقای خویش ، این واقمیت که میلتاریسم و نواستعمار ، سیاست اعمال زور در روابط بین‌المللی سرانجام امکان حفظ بقای خودشان را روبه نابودی می‌برد . اما تنها بر این تکیه کردن نشانه ساده دلی است .

عاطلی مهم و تا اندازه ای تعیین کننده که میتواند بر سیاست محافل حاکم در قلمرو حکومت سرمایه تاثیر بگذارد عبارت است از تقویت مواضع و افزایش جذابیت سوسیالیسم جهانی ، مبارزه طبقاتی و سایر اشکال تضاد اجتماعی که در روند های عینی بسود صلح ، حفظ بقا ، زندگی و ایجاد تحول عمیق در مناسبات بین‌المللی تمام میشود . در این معنا است که مبارزه پیگیرانه جنبش کمونیستی و کارگری ، جنبش رهایی بخش ملی و کلیه نیروهای چپ و دموکرات علیه خطر فاجعه هسته ای و نیز مبارزه آنها بخاطر حل مسائل اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی که مطرح اند محکتر از پیش بهم گره می‌خورد . مگر نه اینکه دشمنان صلح و بقای حیات و دشمنان زحمتکشان همه یک نیرو هستند .

روپاروشی هسته ای موظف میدارد اشکال و روشهای جدیدی در روابط نظامهای اجتماعی متفاوت جستجو شود . امروز زیرآزمایی میان سرمایه داری و سوسیالیسم باید منحصر در اشکال مسابقه سالم و رقابت صلح آمیز صورت پذیرد . هدفی که ما پیش روی سیاست خارجی خود نهاده^۳ مستلزم آن نیست که سوسیالیسم اصول و موازین و یا آرمانهای خود را رها کند . بلکه بدان معنی است که امکاناتی را متناسب با وضع جدید جهت تحقق بخشیدن باین اصول ، اشکال دیگر مبارزه را در وصول به آرمانهای سوسیالیسم ، بجوشم و بهاییم .

اندیشه جدید در سیاست بین‌المللی ایجاب میکند که به ارزشهای عام انسانی ارجحیت داده شود . مارکس و انگلس منافع اساسی طبقه کارگر را از منافع کل بشریت جدا نساخته اند . ویژگی رسالت و هدف نهایی طبقه کارگر در این است که پرولتاریا به رهائی خود نمیتواند دست یابد بی آنکه در همین حال کل جامعه را از استثمار و سرکوب رها ندهد . معرفت باین نکته که این

از زمره منافع طبقاتی خود او است، جنبه ای از شکل گیری آگاهی طبقاتی پرولتاریا است.

لنین می نویسد پشاهانک سیاسی جنبش کارگری اعتبار خود را از دست می دهد اگر که "توجه قدرت انکشاف و معرفت طبقه کارگر را منحصر یا حتی عمدتاً بخود او معطوف دارد . . . یعنی بر طبقه کارگر به احوال خویش بنحو جدائی ناپذیری مربوط است با معرفت یافتن مطلق به و نه تنها تئوری . . . بلکه صحیح تر بگوئیم؛ نه چندان با معرفت یافتن به دریافتنهای تئوریک بلکه عمدتاً منوط است به شناخت روابط متقابل تمام طبقات جامعه جدید، به شناختی که طی تجربه های زندگی سیاسی بدست آمده است." ^۳ یک چنین سمتگیری در آگاهی طبقاتی پرولتاریا در برخورد با کل سیستم روابط اجتماعی و آنهم در واقع نه در حد و مرز یک کشور بلکه در مقیاس بین المللی و وجه شاخص جهان یعنی سوسیالیسمی درست و پیگیر طبقه کارگر است. امروز این جنبه خصلتی جهان بینی، آنرا بیش از پیش به منافع عام بشری و اندیشه صلح سوق می دهد و تضمینی کافی جهت حفظ بقای بشریت در بر دارد. طبقه کارگر در برخورد با مملکت های اخلاقی عام بشری به انزوا نمی گراید، در لاک تصورات صرفاً جامعه شناسانه فرو نبرد بلکه به دفاع از ارزشهایی برمی خیزد که با بهر طرف کل بشریت وفق می دهد و بر منافع اکثریت مظلیم انسانها - و نیز آنها که صاحب جهان بینی و اعتقادات سیاسی دیگری هستند - منطبق است.

امروزه در جهان جنبش جدید بسیار وسیع و ناهمگون اما قدرتمندی شکل میگیرد - جنبشی بخاطر حفظ بقای بشر. این مطلب با وضوح بسیار در آن مجمع بین المللی که سال گذشته در مسکو تشکیل شد، نمایان گردید. مبارزه طبعی تهدید هسته ای اینک دیگر به یک مکتب بزرگ اخلاقی - سیاسی تبدیل گشته است که در آن توده های وسیع، تمامی خلقها، هنر یاهنم زمین در صلح را می آموزند. واقعیت های جهان امروز آنها را بیش از پیش در این عقیده راسخ میکند که خطر هسته ای در صورتی برتفع میشود که آنها به همکاری با هم برخیزند و بر موانع مصلحتی و سیاسی ناگزیر که انسانها را از هم جدا میکند، غلبه نمایند. این یقین قوت میگیرد که حل مهم ترین مسئله زمان حاضر را نباید منحصر به سیاستمداران سپرد.

اما مطلب دیگری هم هست که اهمیتی کمتر از این ندارد: خود سیاست نیز باید از اساس در گگون شود زیرا امروز انسانها، میلیونها بشر، خلقها، بلا واسطه و مستقیم در امور جهان دخالت می یابند. و سیاست هر کشور در صورتی سازنده و موثر خواهد بود که این عامل را که در زمان ما فوق العاده مهم است، بحساب آورد - یعنی تلاشها، توقعات و آرزوهای انسانها و بشریت را که عمده ترین علاقه و حق مسلم آنهاست که زند و بمانند و بهماوزند در تمدن و آتطور که شایسته انسان است زندگی کنند، بحساب آورد. بحبارت دیگر، البته این در صورتی است که این سیاست متکی بر آن اندیشه نوی باشد که بر پایه واقعیات امروز و اراده خلقها استوار است.

در غیر این صورت، فقط بازی بی حساب و کتابی است، نیرویی است که میتواند بنیاد امنیت کشور را که باید حافظ آن باشد و در نتیجه امنیت بین المللی را، متزلزل سازد.

بحث میان نیروهای اجتماعی و سیاسی متفاوت باحتی میان نیروهایی که بلحاظ اجتماعی، سیاسی و مسلکی متضاد هستند در مبارزه طبعی خطر جنگ جهانی و بخاطر خلع سلاح امکان پذیر و ضروری است. اما چنین بحثی بویژه در جنبش کارگری، جنبش رهایی بخش و جنبش دموکراتیک اهمیت دارد. گرد هم آیی نمایندگان احزاب و نیروهای کمونیستی، سوسیالیستی، سوسیال دموکراته دموکرات و مترقی و نیز نمایندگان جنبشهای آزاد بیخشی طی که در نوامبر ۱۹۸۷ در مسکو صورت گرفت، نشان داد که آنها همه به بحث درباره آن دسته از مسائل اصلی که آینده زندگی در زمین منوط به حل آنهاست، علاقمند هستند. این عنصری از واقعیت جهان امروز است که اهمیت اصولی دارد. حزب کمونیست اتحاد شوروی یقین دارد که جنبش کمونیستی ما جهت توسعه چنین بحث وسیعی میان نیروهای چپ دنیا در سطح احزاب و نیز جهت تقویت مواضع و تشدید نفوذ نیروها صلح، خرد، حسن نیت، تقویت امکان حفظ بقای بشریت، میتواند باید سهم عمده و سازنده ای بعهده بگیرد.

امروز تاریخ مسئولیت تحقق بخشیدن به نوآیند بشری را که حفظ بقای بشریت، حفظ زیست در زمین را در رده اول اهمیت قرار داده است، بدوش کمونیستها و تمام مبارزان راه ترقی اجتماعی گذاشته است. همه ما در این زمینه تجربه کمی گردنیاورده ایم. گسترش تبادل تجربه هافوق العاد مهم است تا ذره ای از آن از دست نرود، تا تجربه تمام احزاب تعمیم یابد و همزمان سایر کشورها بتوانند از آنها بهره بگیرند.

" . . . یاری رساندن به خلقها، تا در مسائل جنگ و در مسائل صلح وارد میدان شوند " این وظیفه که در فرمان صلح لنین مطرح میشود، امروز برای همه ما فوری تر و فوری تر شده است. بقای حیات بشریت در جهان منوط به انجام این وظیفه است.

در این رابطه باید خاطر نشان ساخت که بدون ابتکارات کشورهای سوسیالیستی جنبش توده ای بخاطر ایجاد جهانی امن نمیتواند وجود یابد. این کشورها باید بر پایه نوآیند بشری و ایدئولوژی جدید در روابط بین المللی این ابتکارات را توسعه دهند.

آنچه به قدمهای بعدی سیاست خارجی اتحاد شوروی مربوط میشود در ملاقات میخائیل گابریلیف با شورای مدبران "بنیاد بین المللی حفظ بقا" و تکامل بشریت "بروشنی و صراحت گفته شده است: "تلاشهای رهبری اتحاد شوروی در زمینه سیاست خارجی در آینده نزدیک معطوف به تشبیت و تکمیل گرایشات مثبتی است که در روابط بین المللی رخ می نماید، یعنی شما می توانید از ما تلاش های سازنده ای را خصوصاً در زمینه خلع سلاح و بویژه خلع سلاح اتمی، انتظار

حزب کمونیست برزیل در راه تحول به حزب توده ای

والنتین آمارو
عضو هیئت اجراییه و دبیرخانه رهبری
ملی حزب کمونیست برزیل

حزب کمونیست برزیل در ماه مارس سال جاری شصت و ششمین سالگرد بنیانگذاری خود را جشن گرفت. حزب در تمام این مدت فقط در دوره اعتلای انقلابی پس از پیروزی بر فاشیسم آلمان و ملیتاریسم ژاپن، یعنی در فاصله سالهای ۴۷-۱۹۴۵، فعالیت علنی داشت. حزب در آن زمان به سرعت به یک حزب توده ای تبدیل شد و شمار اعضای آن از ده هزار به دویست هزار نفر رسید. دولت، وحشت زده از نفوذ فزاینده کمونیستها، حکم ممنوعیت حزب را صادر کرد. ما سالیان شمادی برای دست یافتن به حق فعالیت آزاد و علنی، دادر کردن دفتر حزب و انتشار قانونی روزنامه ها، پیگیرانه مبارزه کردیم، اما امروز وظیفه استراتژیک خود میدانیم حزب کمونیست برزیل را به یک حزب توده ای مبدل سازیم، آنهم نه تنها از حیث شمار اعضا بلکه نیز از جنبه کسب اعتبار اجتماعی و نفوذ سیاسی.

در کشور ما بیست سال تمام د ولت‌های نظامی حاکم بودند. اما هنگامیکه روند د مکرراتیزه شدن بسیاری از زمینه های زندگی جامعه ما آغاز شد، حزب کمونیست برزیل هم در ماه ژانویه ۱۹۸۵، تقاضای ثبت حزب را بمثابة یک نیروی سیاسی به دادگاه عالی انتخابات تسلیم کرد. یک نسخه از مرامنامه و صورت‌اعضای رهبری موقت ملی با اعضای بیش از صد نفر از موسسین حزب با انضام برنامه و اساسنامه آن به دادگاه داده شد. این اسناد در روزنامه "دیاریو افی سیال" درج گردید.

۱- کارل مارکس / فریدریش انگلس، آثار، جلد ۱۶، ص ۱۳

۲- میخائیل گابریلف، سخنرانی در اجلاس مشترک کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، شورای عالی اتحاد شوروی و شورای عالی جمهوری سوسیالیستی فدراتیو روسیه بمناسبت جشن هفتادمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

۳- و. ای. لنین، آثار، جلد ۲۶، ص ۴۲۶

۴- همانجا، جلد ۲۶، ص ۲۴۲

با این اقدام اولین بخش از مقررات قانون احزاب رعایت گردید. دادگاه تصمیم گرفت که حزب کمونیست برزیل به‌شبه حزبی در حال شکل گرفتن شناخته شود، اما از برسمیت شناختن کامل آن بعنوان حزب قانونی سرپا زد. اینک حزب تنها به‌شبه یک نهاد حقوقی حق شرکت در انتخابات را دارد. دادگاه طلب نمود که حزب کمونیست برزیل بخش دوم شرایط قانونی را نیز برآورده کند و حداقل در ۹ استان فدرال کشور و نیز در بخشی از ولایات رهبری محلی تشکیل دهد. مسأله این شرایط را نیز برآورده ساختیم. دادگاه در ماه دسامبر سال ۱۹۸۷ حکم ثبت حزب را بطور موقت صادر نمود و برای برآورده ساختن سایر مقررات تا ثبت قطعی یکسال مهلت داد.

طبق قانون باید شمار اعضای حزب کمونیست برزیل حداقل در ۹ استان فدرال و در ۲۰ درصد ولایات آن ۵٪ درصد شمار افراد دارای حق رای باشد.

در کنگره هشتم حزب که در سال ۱۹۸۷ برگزار شد ۱۰ هزار کمونیست رسماً نمایندگان خود را به کنگره گسیل داشته بودند. ما باید باین حساب طی سال جاری شمار اعضای حزب را ۲۳ برابر کنیم. برای انتخاب رهبری حزبی در تمام سطوح باید کفرا نسپاشی در ۸۶۷ شهر و در ۲۳ استان فدرال، در بخشهای فدرال و نیز در نواحی فدرال تشکیل شود و سپس کفرا نس طلی حزب برگزار گردد. تنها آهنگام دادگاه عالی انتخابات نمیتواند از برسمیت شناختن کامل حزب کمونیست برزیل سرپا زند.

هدف مصوب حزب، مبنی بر چند برابر کردن شمار اعضای و نیز برترید وظیفهٔ جسورانه ای است که مستلزم تلاش جدی است، اما اهمیت سیاسی این کارزار غیرقابل انکار است. این کارزار تا حد معینی یک پیکار حیاتی، امر شرافتی کمونیستهای برزیلی است. حزب باید بتواند مقررات قانونی را در همهٔ استانهای فدرال، بخشها و نواحی، اجرا کند. ثبت قطعی حزب برای فعالیت و برای آیندهٔ آن ضروری است. حزب کمونیست برزیل باید به یک نیروی سیاسی واقعا پرنفوذ، که در تمام بخشهای مهم تولید و در گستره های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور فعالیت کند و بتواند بطور تعیین کننده ای در ایجاد جبهه ای از نیروهای دمکراتیک و پیشرو نقش داشته باشد، تبدیل شود.

پروژههایی که ما در کارزار جذب اعضای جدید به حزب کسب کرده ایم اگرچه هنوز ناچیز است اما نشانگر آنست، که افشار گستردهٔ جامعهٔ برزیل برخوردار میشی نسبت به ما دارند. در ولایات متعددی به حد تصاب شمار اعضاء رسیده ایم. کارزار در شش استان فدرال و بخش بخصوصی پیش می رود.

بعنوان نمونه در دیار پاناچیه ای از ساوئو پولوی بزرگ، بیش از ۵۰۰ عضو جدید وارد حزب شده اند. چهارصد نفر از آنها را سزار فانتازها، رئیس یک سازمان اجتماعی محلی به تنهایی

به حزب جلب کرده است. موفقیت وی را میتوان به آسانی توضیح داد. وی به سهولت با مردم رابطه برقرار میکند، با مردم صریح حرف میزند و زندگی زحمتکشان را در کشورهای سوسیالیستی مشروحا برایشان توضیح میدهد. با استدلالهای ساده و با واقعیات مشخص برای مخاطب خود روشن میسازد که یک حزب توده ای کمونیستی چه نقشی میتواند در ساختمان سوسیالیسم ایفا نماید.

اما در مجموع، کارزار به کندی پیش میرود. پاره ای از سازمانهای حزبی مخالف این کارزار هستند، زیرا معتقدند حزبها اینکار "متورم" میشود و ممکن است خصلت مارکسیستی-لنینیستی خود را از دست بدهد. دیگران میگویند، چنین عضوگیری انبوهی با موازین لنینی که برطبق آن تنها کسی میتواند عضو حزب شود که برنامه و اساسنامه حزب را بپذیرد و در یک سازمان پایه ای حزب فعالیت کند و حق عضویت بپردازد، مایبانت دارد.

ما توضیح می دهیم، درست است که پیش از این در کار عضوگیری برای حزب کمونیست برزیل دقت بیشتری انجام میگرفت، اما ما اکنون طبق قانون فقط یکسال برای افزایش چشمگیر شمار اعضای حزب، ترتیب دادن کفرا نسها و انتخاب رهبری در تمام سطوح، مهلت داریم. اگر ما نتوانیم این شرایط را برآورده کنیم، حزب ما بطور قطعی ثبت نخواهد شد. در آنصورت نمی تواند در انتخابات شرکت کند، در ائتلافها شرکت جوید و با دیگر احزاب توافقهایی حاصل نماید، بلکه بار دیگر خارج از حیطه قوانین قرار خواهد داشت. این امر ممکن است شکستی سخت با پیامدهای اسفناک باشد.

بدیهی است که قانونی شدن کامل حزب و تبدیل آن به یک حزب توده ای واقعی و مطلب متفاوت است. ما میدانیم، همهٔ آنها میگویند که در حزب کمونیست برزیل پذیرفته می شوند، لایق نام افتخارآمیز کمونیست نیستند، کارزار عضوگیری در میان این، در خیابانها، در بازار و در محل های مسکونی، در مدارس و در بهرامین کارخانه ها یعنی تحت شرایط غیرعادی انجام می پذیرد. اما با اینکار امکان می یابیم به کارخانه های بزرگی مثلاً به مراکز صنعتی ساوئو پولوی و بلوهویرزونه، راه پیدا کنیم و بر گروههای عمدهٔ طبقه کارگر تاثیر بگذاریم. و این اشتباهی جدی است اگر ما از پیش امکان تبدیل شدن افرادی را که از این راه به حزب پذیرفته میشوند به کمونیستهای واقعی، نفی کنیم. این امر بدان معنی است که ما به نیروی مجاب کنندهٔ اندیشه های خود اعتقاد نداریم، اندیشه هایی که جهان را در گروین ساخته و به بنای جامعهٔ نوین رهنمون می شوند.

بدین خاطر رهبری ملی توصیه میکند که کارزار بشکل زیر انجام گیرد: ابتدا برای اعضای جدید اهداف استراتژیک و تاکتیکی حزب کمونیست برزیل به اختصار شرح داده شود، سپس مهمترین اسناد حزب و یک گواهی نامه موقت با آدرس نزد یکسری کمیتهٔ حزبی به او بدهند. اینس

کمیته بعد از مقابل گواهینامه موقت کارت عضویت صادر می‌کند. به اعضای جدید پیشنهاد میشود که قطعنامه سیاسی کنگره هشتم، اساسنامه و موازین زندگی حزبی را بیاموزند؛ آنها دعوت میشوند که یک دوره پایه ای آموزش سیاسی را درباره ساختار و فعالیت حزب کمونیست برزیل، بگذرانند. در تمام کشور سخنرانی‌هایی بهرامون این موضوع برگزار میشود. بدیگر سخن ما تلاش داریم، افراد هرچه بیشتری را به حزب جلب نماییم و به اعضای جدید کمک کنیم تا به مبارزان فعال و مکرسی و پیشرفت اجتماعی مبدل شوند.

باین ترتیب ما در این کارزار با دشواریهای اندکی روبرو نیستیم. پاره ای از اعضای قدیمی حزب به مکرراتیزه شدن زندگی اجتماعی کشور اعتقاد ندارند. کمونیسم ستیزی در برزیل بسیار نیرومند است. تشدید بحران اقتصادی، مالی و اجتماعی به بی ثباتی سیاسی منجر میشود و در رسانه های گروهی هر روز از خطر چرخش روند تکامل جامعه و کودتای نظامی سخن گفته میشود. در چنین شرایطی فرد فرد اعضای احزابی که می‌خواهند در انتخابات شرکت نمایند باید در سه ورقه زندگی نامه کامل خود را بنویسند. یکی از آنها را دادگاه انتخاباتی دریافت می‌دارد، یکی در نزد حزب مانده و سومی را خود رای دهند میگیرد. بدیهی است که این کارهای فورالمیته بسیاری از کمونیستها و هواداران ما را به شک و تردید می‌اندازد. ما می‌کوشیم این واکنشها را با فعالیت پیگیر توضیحی، مباحثه سیاسی در سازمانهای حزبی و انتشار مقالات کادرهای رهبری حزبی در مطبوعات خنثی سازیم.

مبارزه مخفی چند ده ساله حزب کمونیست برزیل آثاری برجای گذاشته است. این دوره مهربان نشان خود را بر سبک کار ما گذاشته است و سنت‌هایی را برقرار داشته که ویژه سازمانهای مخفی است. اما امروز شرایط سیاسی در کشور تغییر یافته و نباید اجازه داد که حزب کمونیست، کوچک، منفرد و جدا از توده‌ها بماند. ما می‌خواهیم با گشودن درهای حزب بروی صدها هزار کارگر، دهقان، روشنفکر، دانشجو، زنان و جوانان، بروی همه آنها فای که می‌خواهند در راه مکرسی برای رفاه خلق، برای برزیل آزاد، مستقل و مترقی که بسوی سوسیالیسم گام برمی‌دارد، مبارزه کنند، حزب را نیرومندتر کنیم.

اما کارزار عضوگیری بیش از همه به این طلیت با دشواری روبرو میشود که ما با کمبود منابع مالی برای تبلیغات کتبی و شفاهی، برای هزینه رفت و آمد بریگاد های ترویج به نواحی مرکزی کشور روبرو هستیم. بدین سبب، رهبری ملی حزب فعالیت وسیعی را جهت جمع آوری کمک های مالی شروع کرده است. حزب در این کار بر همستگی موثر آن نیروهای تکیه می‌کند که در تقویت مکرسی دینفع هستند و به تاثیر مثبت حزب کمونیست برزیل در تکامل آن اعتقاد یافته اند.

باید بی‌درنگ تصمیمات دیگری نیز اتخاذ شود تا موفقیت کارزار تضمین گردد. باید تصام

کمونیستها را به ضرورت شرکت فعال در آن متقاعد ساخت، تا خانه به خانه بروند و در اینکسار جنبه کیفی را هنگام پذیرش اعضای جدید دائما مدنظر داشته باشند. به کارهای تکراری غیر-خلاق و بی‌عقل پایان دهند، به گسترش سابقه جذب اعضای جدید کمک کنند و تحریک نوینی به مجموع کار توده ای ما ببخشند.

با وجود تمام پیچیدگی کار ما بر این باور هستیم که حزب کمونیست برزیل به حزب توده ای مبدل خواهد شد: به حزبی به مقیاس ملی، حزبی مکرراتیک، رزنده و پویا که قادر است توده های کوشنده در راه استقرار حکومت خلق زحمتکش را هدایت کند.

۱- "دیارپوائی سیال" قدیمی ترین روزنامه برزیل است. امروز فقط یک برگه اطلاعاتی است که در آن اسناد رسمی، مقررات و فرمانها چاپ میشوند.

۲- جمهوری فدرال برزیل ۱۴۰ میلیون جمعیت دارد، که ۷۰ میلیون نفر از آنان حقوق رای دارند. کشور از ۲۳ استان فدرال، یک بخش فدرال (برازیلیا) و سه ناحیه فدرال تشکیل شده است. تعداد ولایات کشور ۴۰۰ است. حزب کمونیست برزیل در تمام استان های فدرال، در بخش فدرال، در اراضی آنها و در ۸ درصد از ولایات کشور سازمان حزبی دارد.

۳- اکنون در کشور ۱۷ حزب سیاسی وجود دارد، که از آنها شش حزب بطور قطعی ثبت شده‌اند (از جمله حزب جنبش مکرراتیک برزیل و حزب کارگر برزیل). دیگر احزاب در مرحله قانونی شدن قرار دارند و می‌کوشند تا رسمیت کامل خود را بدست آورند.

(تحریریه)

شهروندان را تضمین نماید و آنها را انسانهایی کاری و کاروان بار آورد. در کنگره دوم (۱۹۸۰) تاکید بر این بود که هدف عمده تعلیمات افزایش کیفیت آموزش در سطحی بالاتر است. فیدل کاسترو در هراول کمیته مرکزی، در گزارش به کنگره سوم حزب کمونیست کوبا (۱۹۸۶) تاکید کرد که در این زمینه کار مشخصی انجام گرفته است: بیش از ۸۰ درصد کودکان پنج ساله، تقریباً تمام کودکان و نوجوانان از ۶ تا ۱۲ سال و بیش از ۸۷ درصد نوجوانان بین ۱۳ تا ۱۶، تا این زمان خدمات سیستم آموزشی را دریافت داشته اند؛ کلیه زحمتکشان دست کم کلاس نهم را به پایان رسانده اند.

بموجب برنامه حزب که در کنگره سوم به تصویب رسید، وظیفه اصلی در این است که کیفیت آموزش و پرورش بنحوی چشمگیرتر بالا رود: بر اساس موازین علمی دید و برخوردی خلاق نسبت به زندگی در انسانها پرورش داده شود تا نوسازی جامعه با حداکثر نیرو به پیش رود. همانطور که می دانیم ماهیت تعلیم و تربیت کمونیستی در همین است. ما تا سال ۲۰۰۰ چنان سیستم آموزشی کارآمدی بوجود خواهیم آورد که خلق کوبا را قادر سازد ساختن سوسیالیسم را به پایان برساند. فیدل کاسترو اندکی پس از انقلاب در آکادمی علوم کوبا گفت که "آینده کشور ما بهرحال در دست انسانهای دانشمند خواهد بود. بحث بر سر این نیست که کشور به کادری روزی نیاز دارد که با کار روزانه خود اساس مادی - فنی سوسیالیسم را بوجود آورند هرچند که این شرط لازمه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی جامعه نوپس است که باید بتواند نیازهای ریه تولید خلسق را بطور همه جانبه ارضاء کند. دستاورد های علمی - فنی درجهان بشکل عاملی فعالی در رشد نیروهای تولیدی ما درمی آید و لازم است که دستاورد های انقلاب علمی - فنی را مصمانه در اقتصاد ملی بکار برد. بهمین علت است که فیدل کاسترو با چنین تاکید ی از تربیت مهندسان، افزارشدان، کارگران و مدبران آگاه و کوشا. و لایقی یاد میکند که دانش و مهارت کافی داشته باشند و با اراده کار کنند. هر یک از شهروندان باید شخصیتی با رشد همه جانبه با آرای و آمادگی داشته باشند در شرایط پیشرفت علمی - فنی بطور موثر کار کند. و بتواند دائم بر دانش خود بیافزاید. ما عقیده داریم که امروز هر فرد زحمتکشی نیاز به آن فرهنگ حرفه ای دارد که متناسب با وظایف او باشد. وسایل تولید پیوسته پیچیده تر میشود و این وضع مهارت همواره بیشتری از نیروی کار طلب میکند تا بتواند بیشتر، بهتر، سریعتر و با مصرف کمتر تولید کند.

بویژه از کادری مدبریت توانمندی بیشتری طلب میشود. آنها خود باید صاحب اطلاعات عمیق سیاسی و ایدئولوژیکی و صفات برجسته اخلاقی باشند تا بتوانند همکاران خود را تربیت کنند در این جا اندیشه رفتاری قالبی، غیرخلاق و تکراری، کاملاً بی تناسب است. مدیر باید از هوس های حیات یک انقلابی باشد. امروز دیگر تنها دفاع از آرمان انقلاب و آمادگی جهت دفاع از دستاوردها

پرورش سازندگان فردا توسعه و تکمیل سیستم آموزشی در کوبا

خوزه بالا گوئر کا بررا
دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا

جمهوری کوبا اولین کشور آمریکای لاتین است که بهسواد ی را بطور کامل ریشه کن کرده است. تجربه های ما بطور مسلم نشان می دهند که حل این مسئله در کشورهای نوپای در حال رشد یکی از مهمترین شرایط غلبه بر عقب ماندگی است.

جمعیت کوبا قبل از انقلاب ۶/۵ میلیون بود که یک میلیون آنها سواد نداشتند. تعداد کم سوادان از آنها هم بیشتر بود. ششصد هزار کودک به مدرسه نمی رفتند در حالیکه ۱۰۰۰۰ آموزگار بیکار بودند. رژیم ضد خلقی بود چه ناچیزی به آموزش و پرورش تخصیص می داد. تعداد مدرسه ها بسیار کم بود. مدارس خصوصی برای وابستگان به قشرهای مرفه اجتماع اکثریت داشت و کل نظام آموزش حرفه ای متناسب با احتیاجات کشور نبود.

بنابراین پس از پیروزی انقلاب مبارزه با بهسواد ی در برنامه نوسازی فرهنگی جامعه اهمیت درجه اول یافت. با اجرای یک برنامه ضربتی تنها در سال ۱۹۶۱ بیش از ۲۰۰۰۰۰ تن از شهروندان خواندن و نوشتن آموختند. قانون تدوین آموزش ابتدایی اجباری و ملی کردن آموزشگاه های خصوصی به تصویب رسید. در این قانون رایگان بودن آموزش از همه نوع، پایدار گشت.

کنگره اول حزب کمونیست کوبا (۱۹۷۵) قطعنامه ای در زمینه سیاست آموزشی به تصویب رسانید. طبق مفاد این قطعنامه دولت موظف گردید در جهت شکل دادن به شخصیت افراد بنحوی سنجیده و همه جانبه تلاش کند و تربیت فکری و نیز علمی - فنی، سیاسی، نظامی - دفاعی

آن کافی نیست. بیش از اینها طلب میشود: فکر خلاق، کوشش دائم بخاطر بهبود و تکامل، شرکت در زندگی مردم، سرمشق بودن برای دیگران و انجام نمونه وار وظایف خود.

بدیهی است که اشخاص با چنین کیفیت هائی زائیده نمیشوند. آنها را باید از کودکی پرورش داد و توجه داشت که درین پروراندن صفات مذکور فردیت شخص نیز شکل بگیرد. بعقیده ما بنای پرورمندان سوسیالیسم در کوبا در کوتاهترین زمان تاریخی تا حد زیادی به این امر وابسته است.

از این رو است که ما برای کارآموزگاران و مربیان اهمیت بسیار قائلیم. در این جا لازم است متذکر شویم که مراد ما از "کیفیت آموزش" چیست. اغلب اعداد و ارقام جانشین تحلیل کیفیت آموزش میشود: نمره ها، درصد ارتقا، به کلاس بالاتر، شمار آزمونهای که با موفقیت گذرانده شده است و از این قبیل. این بدان مفهوم نیست که ما تاکنون توجهی به جنبه کیفی آموزش نداشته ایم. هرچند در این زمینه بسیار کار شده است اما اینک لازم است بر مبنای آنچه بدست آمده در باره مرحله نهم کار تعلیم و تربیت به تفکر بپردازیم.

کیفیت واژه ای است که وجوه بسیار دارد. کتابهای درسی بنام معنی علمی و مطابق با جدیدترین معارف آموزشی همانقدر لازم است که کارگاهها و آزمایشگاههای نمونه در مدرسه، تا اینکه امکان تحکیم تئوری بوسیله تجربه فراهم آید و تلفیق آموزش فنی با تدریس بنحو موفقیت آمیزی صورت پذیرد. یقیناً اینها همه تحصیلات را اثر بخش میسازد. اما درجه کیفیت را وقتی می توان ارزیابی کرد که قابلیت ها، معلومات، اعتقادات، مهارتها و رفتار دانش آموزان مورد بررسی قرار گیرد. تدریس صحیح دانستنی های ضرور به تنهایی کافی نیست. وقتی میتوان از نتیجه مثبت سخن گفت که دانش آموزان پس از یادگیری مطلب ملاحظه شوند مستقلاً به عمق دانش آموخته برسند. این تنها معیار سنجش حاصل تدریس است. لذا ما در اینجا با روندی دو جانبه سروکار داریم: تدریس و فراگیری که بهمانگر رابطه دیالکتیکی متقابل آموزگار و دانش آموز است.

تکرار میکنم: وظیفه کارآموزش و پرورش در این است که دانش عمیق را در اختیار بگذارد. ما مخالف "یادگیری ضعیفی" و عجولانه دروس هستیم که در این صورت پس از یکی دو هفته فراموش میشود. آموزش در کوبا حتی در اولین روزهای کودکی شروع میشود و در دبستان، مدرسه حرفه ای، مدرسه فنی و انستیتو یا دانشگاه ادامه می یابد. ما سعی داریم کارآموزشان را آنطور سازمان دهیم که دانش آموزان، پسر و دختر، کوشش کنند معلومات فراگرفته را در زندگی روزمره بکار اندازند، رفتاری منضبط داشته باشند، کلاسها را خوب بیاریند و سازمان دهند و غیره. بدینوسیله فعالیت اجتماعی دانش آموزان ترغیب میشود و این به شک در کار و فعالیت سیاسی آینده آنها سودمند می افتد.

با این همه کافی نیست که دانش آموزان به کار مستقل عادت کنند. درین حال مهم است که علاقه و عطش فراگیری آنها برانگیخته شود، خلاقیت آنها رشد یابد، استعداد هائی کشف و تشویق شوند که برای درگونی سازی جامعه و طبیعت و نیز جهت تولید لوازم زندگی سودمند است تا اینکه ساختمان سوسیالیسم تکمیل و جامعه از حیث معنوی رشد یابد.

کار ما بعنوان افراد انقلابی باید هدفمند باشد. وظیفه ما رسیدن به آن وضعیت است که آرمانهای مارکسیسم - لنینیسم در فعالیت روزانه افراد متجلی گردد و مشی زندگی آنها را تعیین کند و اصول نظری در عمل تحقق یابد.

دانش آموزی که صاحب چنین قابلیت است میتواند تمام مسائلی را که در راه زندگی پیشش می آید حل کند. بدیهی است که چنین قابلیت بر اثر یادگیری ضعیفی و سطحی و ساده گرائی بدست نمی آید. ما بطور خلاق روشهایی را متداول می کنیم که اصطلاحاً مولد خواننده میشوند و میکوشیم در تمام سطوح آموزشی وحدت تعلیم و تربیت را تأمین کنیم. در این راه تمام دوره های تحصیلی به یک اندازه اهمیت دارد. مثلاً اگر در ابتدای کار قابلیت های معین (تسلط بر زبان مادری، خواندن و املا) بموقع رشد نیابد، نتایج نامطلوب خود را بعداً ظاهر میسازد.

بنظر من فوق العاده مهم است که آموزگاران خود صاحب تمام آن صفاتی باشند که مساز دانش آموزان می طلبیم: جدیت دائم در فراگیری، برخورد خلاق با کار و فعالیت چشمگیر. شرایط لازم را برای چنین رفتاری آماده ساخته ایم.

مرحله نخستین تکمیل سیستم آموزش عمومی به پایان رسیده است. جدول کار و برنامه ها برای تمام مواد درسی بر اساس طرح آموزش همه جانبه فنی و آموزش حرفه ای، منطق یادگیری و دیالکتیک هر رشته تدقیق و بازبینی شده است. کتابهای درسی و راهنمای تدریس موجود است. انستیتوی علوم تربیتی ما بطور دائم به بررسی تناسب سیستم و تغییراتی که درین پیشرفت علمی - فنی درجهان و درجهان رشد و تکامل خود ما روی میدهد، مشغول است.

در حال حاضر در کوبا با جمعیت ۱۰ میلیون نفر ۲۶۵۰۰ مدرس وجود دارد. بی شک این رقم چشمگیری است اما بلافاصله باید به ذکر مطلب دیگری پرداخت. ما از یاد نبرده ایم که چطور قریب سی سال پیش شهروندان داوطلبانه و بافاد آکاری قدم پیش نهادند و دانش خود را در اختیار طالبان گذاشتند. آنها مدرک نداشتند، خود مشغول درس خواندن بودند و به دیگران خواندن و نوشتن می آموختند. کلبه بزرگسالان کهابی بکمک آنها دوره آموزش ابتدائی را به پایان رساندند. ما همچنین بنیاد می آوریم که فارغ التحصیلان سابق مدارس تدریس در کلاسها متوسطه را بعهده گرفتند.

اینک آموزگاران دوره اول متوسطه در دانشگاه آموزش می بینند. دوهزار و هفتصد نفر از

آنها به دریافت بهیلم نائل آمده اند. سی و شش هزار در حال تحصیل هستند و ۴۰۰۰ دوره آمادگی را می گذرانند. علاوه بر آنها ۱۱۰۰۰ نفر در دوره های اختصاصی روزانه تحصیل میکنند. علاوه چند هزار معلم در انستیتوها درس می خوانند تا بعد از دبیرستانها تدریس فیزیک، شیمی یا ریاضیات را بعهده بگیرند. باید متذکر شد که در واحدهای آموزشی متوسطه به ششاز نیمی از مدرسان مدرک تحصیلی لازم را دارند و بقیه بزودی مدارک خود را دریافت میکنند.

آموزش تخصصی در دوره های مختلف در وزارت آموزش و پرورش و در انستیتوی آموزش تکمیلی معلمان انجام میگردد. شبکه ای از مراکز آموزشی و آموزش تکمیلی مهیا شده است که ۲۰ مدرسه و ۱۲ انستیتو را شامل میشود.

به یقین میتوان گفت که کیفیت کارهای آموزشی بالا رفته است و ما اینک به مرحله نهمی قدم می گذاریم. معلمان علاوه بر اثبات رسانده اند که مصمم هستند در رشته خود به تخصص استادانه برسند. جدیت آنها که از طریق تکمیل دانشی سیستم آموزشی ما حمایت میشود موفقیتهای جدیدی را در کار تعلیم و تربیت نوید میدهد.

باید از همان داشت که علمبرم موفقیتهای بدست آمده در این زمینه کاستی های بسیاری نیز هست که باید برطرف شود. این کاستی ها بویژه در سهولت انگاری در عرضه دروس و عدم سختگیری کافی در درس و امتحانات دیده میشود که در نهایت نتایج ضعیف واقعی بدست می آید. اغلب بجای کتابهای درسی از جزوه هایی استفاده میشود و در نتیجه سطح معلومات عرضه شده پائین می آید و رغبت دانش آموزان نسبت به آماده سازی مستقلانه دروس از دست میرود. عرضه دروس به قصد رفع تکلیف دانش آموز را به ششونده منفعل مبدل میسازد. هنوز هم ارائه درس در چهارچوب نظمی خشک صورت میگردد. کوشش ما بر این است که این نقیصه را نیز برطرف کنیم. چنین روشی هنگامی توجیه پذیر بود که در کشور آموزگار کافی وجود نداشت. در آن زمان به اجبار کار آموزگار حتی در جزئیات آن مشخص و مقرر میشد تا او بتواند اصول بنیادین آموزش را بکار بندد.

امروز وضع دیگری پیش روی ما است. آنچه در بروز ضروری بود امروز مانع کار خلاق است و باید مثل چیزی دست و پاگیر و مزاحم بدور انداخته شود. چنین است که بی وقفه روشهای جدید و مترقی آموزشی جستجو میشود. در این راستا مدارس اختصاصی برای دانش آموزان کلاس ۷ تا ۱۲ به دبیرستانهای جامع رشتهای برای دانش آموزان کلاسهای ۱۰ تا ۱۲ تبدیل میشود. انتخاب دانش آموزان نخست بر اساس نمره های دوره اول متوسطه و سپس طبق نتیجه آزمون ورودی صورت میگردد. در این واحدهای آموزشی مواد ریاضیات، شیمی، فیزیک، الکترونیک و زیست شناسی جامع تدریس میشود. در این مراکز حدود ۴۰۰۰۰ پسر و دختر آموزش خواهند دید. ما می خواهیم از این راه کیفیت آموزش را ماهیتا بالا ببریم و سیستم تعلیماتی را تکمیل کنیم.

ما امروز هم مانند ربع قرن پیش عقیده داریم که باید تمام نیروها را بسیج کرد تا کیفیت آموزش بالا رود. من هنوز به یاد دارم وقتی که مبارزه سراسری با بیسوادی شروع شد، چه شور و شوق کیهانی ها را فرا گرفته بود. مردم روحیه پیروزندانه ای داشتند. از این مبارزه اولین نسل معلمان برخاست که بنا بر سن شان تقریباً هنوز بچه بودند. آنها خانه و مدرسه را ترک گفتند و به نقاط دورستی که هنوز باند های ضد انقلابی به اعمال پلید خود مشغول بودند رفتند. این انسانهای جوان مشعل علم را تا دور افتاده ترین محال جمهوری بردند. امروز هزاران آموزگار ما مثل آنها وظیفه انقلابی و انتزاعی سونالیستی خود را علمبرم تمام دشواریها در نیکاراکوه، آنکولا و دیگر کشورهای برادر انجام میدهند.

از اینجا است که رهبری انقلاب عقیده دارد که ما ارتش شایسته ای از آموزگاران در اختیار داریم که مورد اعتماد کامل ما است و بهر حال به هدف مقرر یعنی ارتقاء آموزش و پرورش به مرتبه نهم نائل می آید. چنین بود در زمان کارزار مبارزه با بیسوادی و امروز نیز چنین خواهد بود. در صفوف اول این مبارزه کمونیستها و جوانان قرار گرفته اند. فرد فرد همکاران آموزش و پرورش باید بوضوح رابطه متقابل تمام عوامل را دریابند که بر آموزش تاثیر می گذارد؛ باید آگاهانه و باشور و شوق خود را وقف امر مشترک نماید. این کمک عمده ایست برای ارتقاء کیفیت کار، تقویت پایه مادی مراکز آموزشی، رشد و توسعه همیاری دائم و ابتکار خلاق در حل مسائل گوناگون زندگی دانش آموزان و دانشجویان و کاربرد اصول تربیتی در پرورش آنها.

ما برای همکارهای هماهنگ سازمانهای سیاسی و اجتماعی و نیز ارگانهای رهبری آموزش و پرورش در تکمیل آن، اهمیت زیاد قائلیم. همچنین رسانه های گروهی نیز کمک میکنند تا علاقمندان عمومی به بهبود کار آموزش تقویت شود. بخصوص باید کاری کرد که مسئولیت بزرگ آموزگاران بسرای ادامه بنای سوسیالیسم در کشور، برای شکل دادن به اندیشه سازندگان جامعه نهم، هر چه برجسته تر در آگاهی ها نقش بندد.

بحث بر سر جنبه مهمی از استراتژی عمومی انقلاب کوبا است. سیاست حزب مادر عرصه آموزش و پرورش در ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و در آرمان حوزه مارتی* درباره تربیت نسل رشد یافته ریشه دارد. در برنامه حزب کمونیست کوبا تاکید میشود که: "شناخت و تبیین واقعیت بکمک آموزش علمی مارکسیسم - لنینیسم و رشد شخصیت آگاه که اصول اخلاق کمونیستی را می پذیرد و سرمشق قرار میدهد، جزء ضروری و جدایی ناپذیر مبارزه انقلابی است. جامعه کوبا که با ابتکارگر

* قهرمان ملی و بنیانگذار اولین حزب انقلابی برای مبارزه در راه استقلال کوبا و ایجاد جمهوری دیمکراتیک در نیمه دوم قرن نوزدهم. (تحریریه)

به تربیت و رشد کودکان همت می‌گمارد، چنانکه جوانان امکانات وسیعی برای ابراز شخصیت خود که با نیازمندیهای جامعه سازگار است، دارند، تربیت کمونیستی باید بر اساس حمایت و تشویق دست‌آورد‌های جدید و ارزش‌های نوین اخلاقی باشد که در زندگی حرفه‌ای، سیاسی و اجتماعی و نیز در دفاع از کشور، حقانیت خود را به ثبوت میرساند.

ارقام و واقعیات

پیش از انقلاب در کوبا هیچ مرکز آموزشی برای تربیت کادرهای فنی در رشته کشاورزی، ماهیگیری و دریانوردی تجاری وجود نداشت. عملاً هیچگونه آموزش حرفه‌ای - فنی عرضه نمی‌شد.

در سال تحصیلی ۱۹۶۰/۶۱، ۱/۱۸ میلیون کودک به مدرسه می‌رفتند، امروز این شمار به ۲/۰۴۵ میلیون رسیده است. تعداد مدارس متوسطه حرفه‌ای از ۵۸ به ۷۴۶ و تعداد مدارس از ۱۷۰۰ به ۳۲۵۰۰ و تعداد دانش‌آموزان از ۲۳۹۰۰ به ۳۰۴۰۰۰ رسیده است.

در نخستین سالهای پس از انقلاب ۶ مدرسه عالی و کمتر از ۲۰۰۰ دانشجو و ۱۸۰۰ مدرس در کشور وجود داشت.

امروز ۳۵ مدرسه عالی با ۲۳۵۰۰ دانشجو و ۲۰۰۰ مدرس بکار آموزش عالی اشتغال دارند. از هر ۱۰۰۰۰ شهروند ۲۳ نفر به تحصیل عالی مشغولند. کوبا از این حیث مقام اول را میان کشورهای عضو شورای همکاری اقتصادی دارا است.

از مراکز آموزش عالی کوبا هر سال ۲۶۰۰۰ و از مراکز متوسطه حرفه‌ای ۸۰۰۰۰ کادر فنی فارغ التحصیل میشوند.

تحولی در جهت وحدت نیروهای انقلابی

آتوس فاوا

دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین

ضربات سخت و شکستهای که جنبش کارگری و دمکراتیک آرژانتین، از جمله حزب ما، در ده سال اخیر متحمل شد، تحلیلی بنیادین را ایجاد می‌کند. ضروری است که اشتباهات ایدئولوژیکی و عملی گذشته بررسی شود و راههای اصلاح آنها معین گردد. در حزب کمونیست آرژانتین در واقع میان گرایش فرصت طلبانه که بر کار حزب در بسیاری از زمینه‌ها تاثیر می‌گذاشت و ماهیت و اهداف آن سازمان طبقاتی که هفتاد سال پیش برای مبارزه بخاطر سوسیالیسم بنیاد گذاشته شد، بود تضادی بوجود آمد. حزب از مقطع زمانی معینی عملاً به یک نیروی کاملاً مادی سیاسی تبدیل گردید که دعوی کسب قدرت نداشت.

در تزه‌های کلگه شانون هم حزب کمونیست آرژانتین خاطرنشان شده است که:

"به سبب جزم اندیشی در مسائل تئوریک و عمل گرائی در کار روزمره و نیز بحالت پیوند ضعیف با توده‌ها، ممکن نبود بموقع تحلیلی طبقاتی و مارکسیستی - لنینیستی از دلگوشی‌های اقتصادی، از تناسب نیروها در جامعه و در صحنه سیاسی، در محافل حاکمه، احزاب و دیگر سازمانها

آتوس فاوا در سال ۱۹۲۵ متولد شد. او کارگر فلزکار بود. در سال ۱۹۴۵ وارد حزب کمونیست آرژانتین شد. بارها بحالت فعالیت بگیری در جنبش انقلابی به زندان افتاد. در سال ۱۹۶۳ بحضرت مشاور و ۱۹۶۵ بحضرت کمیته مرکزی و هیئت اجراییه آن درآمد. در سال ۱۹۶۸ به عضویت دبیرخانه کمیته مرکزی انتخاب شد. آتوس فاوا از ژوئیه ۱۹۸۰ دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین است.

بدست داده شود. این وضع به فرصت طلایی و فرقه گرائی انجامید.
 ما بعلمت فعالیت راکد و حفظ فرمول های متحجر تشخیص ندادیم که تحت شرایط وابستگی
 به امپریالیسم - همانطور که از سوی هشتمین کنفرانس حزب کمونیست آژانتین در ۱۹۲۸ خاطر نشان
 شده بود - سرمایه داری در کشور به سطح تکامل چشمگیری رسیده بود. ما دگرگونی های عمده
 جامعه را، پدید آمده هائی چون تراکم تولید و تمرکز سرمایه را که در دوره اخیر صورت گرفته بود
 تجزیه و تحلیل نکردیم و آنها را نفهمیدیم.

بخشی از قشرهای ممتاز زمین داران سنتی با بورژوازی بزرگ، با انحصارهای داخلی و
 خارجی مزوج گردید و الیگارشی مالی بوجود آمد. بموجب قانونگذاری عینی رشد سرمایه داری و
 سیاست دیکتاتورهای نظامی - فاشیستی در سالهای ۱۹۲۳-۱۹۲۶ و ۱۹۸۳-۱۹۲۶، قشر
 حاکم نوینی در آژانتین شکل گرفت. گرایش اختلاط انحصارها با دولت نیز تقویت شد.
 محافل غیرانحصاری "بورژوازی ملی" که از لحاظ کمی نیرومند بودند، نفوذ اقتصادی سیاسی
 و ایدئولوژیک خود را از دست دادند. کارخانه داران بزرگ به انحصارگران تبدیل شدند و با
 انحصارهای فراطبیعی و بزرگ مالکان درهم آمیختند. قشرهای کم درآمد تری از آنها که دولت
 پرونیستی سالهای ۱۹۲۳/۷۴ نماینده آنان بود، از انجام اصلاحاتی که خود قبلاً به آن صحنه
 گذاشته بودند عاجز ماندند و به سازش با امپریالیسم گرائیدند و از طبقه کارگر واهمه داشتند.
 طبقه کارگر نیز از بسیاری جهات دگرگون شد. انحصارهای فراطبیعی و محافل حاکم بازار
 داخلی را فدای سازگاری آژانتین با تقسیم کار جدید بین المللی نمودند.

صاحبان قدرت دست بردن تا نیروهای مولد را جابجا کنند، مصرف را تقلیل دهند و
 سهم کارگران را از درآمد ملی کم کنند. تولید صنعتی رو به نقصان رفت و شمار کارگران کارخانهها
 تقلیل یافت. بیکاری (در میان روشنفکران ملی - فنی نیز) زیاد شد و شمار کارگران نیمه وقت
 افزایش یافت. تمام با آن بخش خدمات، بویژه بخشی از آن که به سوداگری مالی اشتغال داشته،
 رشد کرد.

رشد سرمایه داری و دگرگونی ساختار اجتماعی در دوره اخیر موجب گرایش داخلی و
 به سمت تشدید مبارزه طبقاتی گردید که در زمینه اقتصادی و گهگاه در گستره سیاسی صورت میگرفت.
 زحمتکشان، دانشجویان و روشنفکران مترقی در اواخر سالهای شصت و اوایل سالهای
 هفتاد به عملیات پروردگی برخاستند. کشمکشها در جنبش پرونیستی تشدید شد و جریانات های
 انقلابی نوینی بوجود آمد. در آن زمان کمونیست ها تحلیلی سطحی از ریهادها داشتند. آنها
 رشد آگاهی و عزم مبارزاتی خلق را تنها از دیدگاه تاشیر حزب ما در بوجود آمدن آن ارزیابی
 می کردند. شعار اصلی توده ها "برای آژانتین آزاد" و "برای آژانتین سوسیالیستی" بود.

این شعارهای پرونیست های چپ بود که مصححان علیه راستگرایان در دوران بیرون صنفی و
 پرونیست ها مبارزه می کردند و ده ها هزار افراد فعال، بویژه جوانان را به مبارزه سیاسی و حتی
 به عملیات مسلحانه بسیج می کردند. این بحران در سال ۱۹۷۳ در دولت شرکت داشتند.
 ولی ما در آن زمان اصل مسلم را که عمده نیرو را باید علیه دشمن عمده بکار گرفت
 فراموش کردیم و به فعالیت های توده های خلق اهمیتی ندادیم به این امید واهی دل بسته بودیم
 که رفیقیم بورژوازی موثر خواهد افتاد.

حزب به "اتحاد وسیع" فرامی خواند اما در واقع امر دیگر سازمانهای انقلابی و چپ را به
 وسعت نمی شناخت، درصحن خیال اتحاد با بورژوازی و گروههای سیاسی آنرا ارجح می شمرد.
 بهماند نظر مبتنی بر لزوم همکاری با "تمام پرونیسم" این بود که ما به سیاست دنباله روی دچار
 شدیم و کورکورانه از این یا آن باند اداری در سندیکاها تبعیت می کردیم. ما آن موضع استوار
 را که شایسته پيشاهنگ است، در متحد ساختن توده ها و جریانات مترقی در سندیکاها، نگرفتیم.
 این امر بویژه در مورد موضعگیری ما نسبت به پرونیست های چپ در مبارزه شان علیه
 کارخانه داران و روسای سندیکاها که با دستگاه دولتی درهم آمیخته بودند، صادق است. رفتن
 ما با سایر نیروهای چپ، مبر این باور فرقه گرایانه را بر خود داشت که گویا حزب کمونیست
 آژانتین تنها نیروی انقلابی است. کمونیست ها به بحث نمی نشستند بلکه تمام کسانی را که با
 آنان هم عقیده نبودند نفی می کردند.

فرقه گرائی، جزم اندیشی و فرصت طلایی در سالهای هفتاد بویژه آشکارا پدیدار شدند.
 عمدتاً در ارزیابی دیکتاتوری نظامی سال ۱۹۷۶، ما درباره خلعت طبقاتی این رژیم چیزی برنگفتیم
 نیاوردیم، درباره تئوریسم دولتی فاشیست ما آن و نیز اینکه رژیم دکترین "امنیت ملی" پنتاگون
 را پذیرفت، سکوت کردیم. حزب ما جرأت نمی کرد حقیقت را ببیند و اعلام می کرد که نیروهای مسلح
 به گروه بندیهای متفاوتی تجزیه شده است، اما کودکان کارگران از جناح "معتدل" آن هستند و هیچ
 اشتراک امری با پهنوشه ندارند. شعار فلط "همگرایی نیروهای غیرنظامی با نظامیان" اصلاح
 گردید. در این زمان اکثریت نیروهای مسلح و فرماندهان آن طبق استراتژی خود را دست
 پیشگیرانه با انقلاب، سرکوب وحشیانه جنبش کارگری و جنبش خلق و نابودی جسمی نیروهای چپ
 را شروع کردند.

اما حزب با وجود اشتباهات جدی در کل به مبارزه خود ادامه داد. کمونیست های
 بسیاری کشته شدند، بسیاری دیگر دستگیر و مورد پیگرد قرار گرفتند و بیکار شدند. ما به حمایت
 از سازمانهای گوناگون امنیت قضائی برخاستیم هرچند که باز فرقه گرائی در رفتار ما با فعالترین
 این سازمانها، بویژه بر سازمان "مادران پلازا ده مایو" تأثیر می گذاشت. حزب کمونیست

آرژانتین به احیای نیروی مبارزاتی سند بکاها و جنبش عام دموکراتیک یاری رساند، اگرچه در این زمینه نیز انحرافات فرصت طلبانه پدیدار گشت.

مشی حزب در این سالها موجب بروز تردیدهای جدی شد. تضاد میان عقاید و فعالیت انقلابی کادرهای رهبری و نیز تضاد میان اعضای ساده حزب و روح فرصت طلبانه مبانی عقیدتی جاری سیاسی، بیش از پیش تشدید می شد. مصوبات شانزدهمین کنگره حزب کمونیست آرژانتین در نوامبر سال ۱۹۸۶، تحولی در کل فعالیت حزب بوجود آورد و سنن انقلاب بنیان گذاران حزب - یعنی کودویا، رود لگو کیلیدی و امیلیو رگاباران - احیا گردید. برای تصحیح اشتباهات چنانکه در کنگره گفته شد، ضروری بود که "اهمیت عامل ذهنی در درگرونی سازی بنیادی، بویژه نقش حزب کمونیست، که وظیفه آن کسب قدرت است، مورد بازنگری قرار گیرد. ما موفق شدیم روند اقتت ایدئولوژیک را متوقف ساخته، انحرافات رفرمیستی را در تدوین تئوری انقلابی ازمیان برداریم." در آستانه کنگره انتقاد از خودی اصولی و گاه دردناک انجام گرفت که تحت رهبری کمیته مرکزی از سوی پیشروترین اعضای حزب گسترش یافت.

درگرونی ها در حزب ما بخشی از روند های عمومی در جنبش جهانی کمونیستی است. کنگره شانزدهم حزب اوضاع بین المللی را بررسی کرد و وظایف بین المللی حزب کمونیست آرژانتین را که همبستگی با خلقهای آمریکای لاتین از مهمترین آنهاست، مشخص نمود. نمایندگان شرکت کنندگان در کنگره بر اهمیت کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی تاکید کردند. سیاست درگرونی سازی جامعه شوروی و تاثیر آن را بر تکامل سوسیالیسم در جهان بسیار ستودند. رویدادهای اتحاد شوروی، آرمانهای احیا گشته سوسیالیسم و واقعیت عینی آن که هفتاد سال پیش با انقلاب اکتبر آغاز گردید تاثیر سترگی بر طبقه کارگر و خلقهای سیاره ما گذاشته و همچنان خواهد گذاشت. بدون تردید انتقاد از خود شجاعانه حزب کمونیست اتحاد شوروی، عزم آن در راه تصحیح اشتباهات گذشته و محکوم ساختن جرم گزافی، به فنی تر شدن خلاق تئوری مارکسیستی-لنینیستی یاری خواهد رساند.

ما از نقش مهمی که کنگره بیست و هفتم در پیشبرد سیاست لنینیستی صلح ایفا کرد بسیار خوشنودیم. این سیاست واقعیات جهان را در دوران سلاحهای هسته ای، ایده نوآیند پیشی را در برخورد با مسائل جهانی، تامین بقای نسل انسانی و وظیفه درقبال جامعه بشری را که در ردیف مقدم قرار گرفته است، از طریق برداشتن گامهای پیگیر در راستای خلع سلاح و ایجاد سیستم همگانی امنیت بین المللی مد نظر دارد. این يك وظیفه عام بشری و بویژه وظیفه کمونیست های همه کشورها است. کنگره شانزدهم حزب ما تاکید کرد "باید در هر مورد بطور مشخص محتوای واقعی سیاستی را تعیین کرد که به امر تامین صلح در تمام جهان یاری می رساند." تلاش ما بر

جهت تامین صلح و ایجاد نظام جهانی امنیت بین المللی، حل مسائل بنیادی بشریت را در بر می گیرد.

مسئله دین خارجی نیز که برای کشورهای وابسته آمریکای لاتین بسیار حادث است، در متن این تلاشها قرار می گیرد.

اگر قرار باشد که از بروز فاجعه هسته ای جلوگیری شود، آنوقت باید مقصر اصلی سابقه تسلیحاتی و سیاست تجاوزگری، یعنی امپریالیسم آمریکا را افشاء کرد. به منظور ایجاد جهانی سازی از سلاح های هسته ای و بدور از اعمال زور، ایجاد جهان خلع سلاح و تنش زدایی، لازم است با دولت ریگان هم موافقت نامه های حافظه ای بسته شود. لذا قرارداد انهدام موشکهای برد متوسط و برد کوتاه بعنوان گامی در مسیر تقلیل پنجاه درصد سلاحهای استراتژیک، اهمیت فراوان دارد. این امر پیروزی آرمانهای انسان دوستانه مورد حمایت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی است بر تلاشهای امپریالیسم که اگر هم با اقدامات واقعگرایانه موافقت کند، ماهیتا تجاوزکاری می ماند.

مبارزه بخاطر صلح جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست. بر این مبنا است که ما از فعالیت شورای صلح آرژانتین، از پیشنهاد گروه شش کشور در دهللی، از تلاشهای گروه کونتان و گروه لیمبا، از ابتکارهای "فراخوان ۱۰۰ برای بقا" و جنبش "پزشکان جهان برای احتراز از جنگ هسته ای" پشتیبانی می کنیم.

در آرژانتین مبارزه در راه صلح با خواست برقراری حق حاکمیت ملی بر جزایر مالیناس که اکنون منطقه ای تحت الحمايه استعماری امپریالیسم بریتانیا و پایگاه نظامی ناتو است، پیوند دارد. این کارزار از جمله فعالیتهایی است که برای تبدیل جنوب اقیانوس اطلس به يك منطقه عاری از سلاح هسته ای و منطقه ای غیرنظامی انجام می گیرند.

مبارزه در راه صلح در آمریکای لاتین، یعنی همبستگی فعال با نیکاراگوئه مانند بنیستی و خلقهای السالوادور و شیلی و مبارزه با توطئه جنین های امپریالیسم به منظور دامن زدن بسه جنگهای منطقه ای و ایجاد درگیری هایی با شدت کمتر که دولت ریگان به کمک ارتش های محلی و باند های تروریستی مزدوران، براه می اندازد.

بنظر ما در آرژانتین مبارزه علیه خطر جنگ، مستلزم سازماندهی يك جنبش توده ای حتی - الامکان وسیع و در عین حال حفظ وفاداری به موازین طبقاتی است. حزب کمونیست آرژانتین جوانب مثبت سیاست خارجی دولت آلفونسین را در رابطه با خلع سلاح، ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته ای در جنوب اقیانوس اطلس و حل مسالمت آمیز مناقشات در آمریکای مرکزی را در نظر می گیرد. اما کمونیست ها در عین حال علیه سازش پذیری دولت در برابر امپریالیسم و

عقب نشینی آن در مقابل فشارهای واشنگتن مبارزه می کنند. ما طرح ضد خلقی "مد ریزه کردن" وابستگی را طبق نسخه های صندوق بین المللی پول، به سود بانکداران خارجی و انحصارگران داخلی می دانیم و آنها را نمی بینیم. ممکن است سیاست عقب نشینی در نهایت امر منجر به از دست رفتن جوانب مثبت سیاست خارجی گردد. به عقیده ما موفقیت تنها زمانی ممکن است که مبارزه توأماً در دو جبهه انجام گیرد: در راه صلح و بخاطر رهائی اجتماعی.

هدف اصلی برنامه حزب ما انجام انقلابی است خلقی، زمین پرستانه، دموکراتیک، ضد-امپریالیستی، کشاورزی و ضد انحصاری، با ستگیری سوسیالیستی. مسئله اصلی برای ما بدست گرفتن قدرت است. برای کسب پیروزی به یک جبهه آزادی ملی و رهائی اجتماعی که تحت رهبری طبقه کارگر آید و به یک پیشاهنگ انقلابی، نیاز است. راه بسوی کسب قدرت مبارزه توأماً است، که اشکال و شیوه های آن به شرایط مشخص بستگی خواهد داشت.

کنگرس حزب مرحله کنونی را دوره گردآوری نیرو در شرایط دموکراسی بورژوازی ارزیابی کرد. کنگره تأیید کرد که در زندگی سیاسی کشور دگرگایش در برابر هم قرار می گیرند: از یکسو امپریالیسم و طبقات حاکمه داخلی می کوشند آزادیهای دموکراتیک توده ها را محدود سازند، و از سوی دیگر مبارزه خلق در راه گسترش و ژرفش دستاوردهای دموکراتیک جریان دارد که نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی در رأس آن قرار گرفته اند. گرایش اول که بنابر ماهیت خود ارتجاعی است با دگرگین "دگرگیری با شدت کمتر" پنتاگون در ساز است "دموکراسی در زمین حفظ امنیت" با "دموکراسی متعدد" را پیش می نهد. زمانیکه آخرین دیکتاتوری نظامی صحنه را ترک گفت، طبقه حاکمه و امپریالیسم آمریکا مجبور شدند باز یک دموکراسی صوری را بر سر کار آورند تا در اجتماع نظامی و ساز با منافع انحصارگران برقرار سازند. مواضع امرای ارتجاعی ارتش دست نخورده باقی ماند. آنها همچنان بر دولت فشار وارد می آورند و مترصد هستند تا باز در موقع مساعد به صحنه سیاست بازگردند.

یکی از اولین اقدامات دولت آلفونسین محاکمه اعضای سه خونثای اول نظامی بود. آنها اکنون محکومیت خود را می گذرانند. این عمل که در آمریکا لایتن بی سابقه بود به خواست خلق انجام شد. در زمین حال و بنابر احکام دکنترین "دموکراسی در زمین حفظ امنیت"، دستگاه سرکوب باقی ماند و از طریق قانون "محدودیت فرمان بران" اکثر قاتلان و جلادانی که طی دوره های دیکتاتوری مجری سیاست تروریسم دولتی بودند، تبرئه گردیدند. تصمیماتی که در سال ۱۹۶۸ از سوی دولت آرژانتین اتخاذ شد حاکی از عقب نشینی در برابر "حزب جنگ" و هواداران یک کودتای نوین است.

عقب نشینی در برابر نظامیان مرتجع که تحت حمایت دولت آمریکا هستند، به معضلت طبقه

ملی سیاست رسمی بستگی دارد. دولت سعی دارد بحران سرمایه داری وابسته را در آرژانتین مهار کند، اما از انجام دگرگونی های ضروری سرمایه می زند و ترجیح می دهد "سیستم را" مد ریزه کند. دولت می خواهد خود را با تقسیم بین المللی کار که از سوی انحصارهای فراطبیعی معین شده ساز کند. دولت نرخ بهره های اجحاف گرانه دیون خارجی را می پردازد، اقتصاد کشور را باز به بخش خصوصی می سپارد و به سرمایه بزرگ خارجی و محلی امتیازات تازه ای می دهد. بیکناری افزایش می یابد، شرایط زندگی زحمتکشان بطور مستمر بدتر میشود. اینها پیامد های ناگزیر سیاست "مد ریزه کردن" وابستگی است. امروز طبقات حاکم لازم می دانند به جهت حفظ کنترل سیاسی کشور، دو حزب اتحاد را دیکال بورژوازی (UOR) و حزب عدالت (PJ)، بطور متناوب و با مشترکاً دولت را تشکیل دهند. حزب نامبرده اول مورد حمایت اقشار میانی و دومی مورد حمایت زحمتکشان است.

در رهبری هر دو حزب (به ویژه در مورد پرونیست ها) پرنفوذترین گروه بندیهای بورژوازی بزرگ انحصاری، دست بالا را دارند. این امر تضاد های جدی را در میان رهبران و پایگاه اجتماعی این احزاب موجب می شود. در مجموع توده های مردم پرونیست ها و رادیکال ها را ترجیح می دهند. این رابطه که طی دوره های تاریخی شکل گرفته است از استحکام چشمگیری برخوردار است. با این همه در هر دو حزب روندی روشن شکل گیری چپ و راست به ویژه بر اساس ملاکهای طبقاتی جهان دارد.

کنگرس شانزدهم هم حزب با توجه به وضعیت موجود در کشور و بر مبنای خواسته های خلقی و وظیفه ایجاد جبهه آزادی ملی و رهائی اجتماعی را که باید به ابزار مبارزه انقلابی توده ها تبدیل شود و نیروهای چپ را بر بنیاد هدفهای ضد امپریالیستی و ضد انحصاری متحد سازد، تعیین کرد. به عقیده ما: هر دو حزب سیاسی حاکم گرفتار بحران شده اند زیرا رهبری آنها که نمایندگی بورژوازی بزرگ را به عهده دارد در مقابل توده اعضای ساده حزب قرار گرفته است. این روند بطور متسلسل اخیراً شروع شده است و توسعه می یابد، اما هنوز در تمام ابعاد خود نمایان نشده است.

کنونیست ها اکنون ارزیابی دیگری از احزاب عمده کشور دارند. در گذشته این فکرها کم بود که این احزاب می توانند در تشکیل جبهه شرکت کنند و ما باید با بروز اختلاف نظردر صفوف مخالفت کنیم. این تحلیل خصلت طبقاتی این اختلاف نظرها را نادیده می گذاشت. اینک ما دیگر این موضع را کنار نهاده ایم.

حزب کوننیست علاقتی است که جریانهای بیگانه جوانان پرونیسم در طبقه کارگر رشد یابند. جنبش با اصطلاح ملی گرائی خلقی (با ستگیری ضد امپریالیستی) رشد می کند و به ویژه گرایشات ملی گرائی خلقی انقلابی که دارای خطوط ضد سرمایه داری است تقویت می یابد. به شروتن

نمایندگان این محافل خود را هوادار سوسیالیسم علمی و مارکسیسم - لنینیسم می دانند .
 اواخر سالهای شصت و آغاز سالهای هفتاد ، برخی از این جریانها شکل سازمانی بخود
 گرفتند و سپس بمطابق گرایش بااصلاح انقلابی پرونیسم متحد شدند ، این بخش از جنبش پرونیستی
 از رفرمیسم جدا شد و در برابر راستگرایان موضع قاطعی اتخاذ کرد و از پشتیبانی چشمگیر توده های
 برخوردار شد . تجربه های آن سالها برای زمان حال نیز اهمیت دارد . اگرچه پرونیست های
 چپ مرتکب اشتباهات ایدئولوژیک و سیاسی شدند و به شیوه های مبارزه مسلحانه پرهیز دادند
 اما سپس پیگیرترین نمایندگان این سازمانها با اشتباهاتشان به شیوه انتقاد از خود برخوردار
 کردند .

اینک بار دیگر پرونیسم دچار درگیری و تجزیه و شکل گیری در درون خود است . اما این
 روند از آنجا که بسیاری از بهترین مبارزان کشته شدند و جناح انقلابی بحرانی را از سرگردانده
 است ، بکندی پیش می رود . با این همه چپ ها در پرونیسم آینده دارند .
 ماکاری را که در سال ۱۹۸۵ با سازمان دادن جبهه خلق آغاز کردیم و چندی پیش به
 جبهه وسیع رهایی ملی تجدید سازمان یافت ، ادامه می دهیم . سرآغاز این کار توافقی بود که پس
 حزب کمونیست آرژانتین و دیگر سازمانهای چپ بدست آمد . این جبهه در شکل کنونی خود تنها
 اولین نقطه جبهه رهایی بخش آینده را تشکیل می دهد ، که سرنویشت آن به شرکت طبقه کارگر و
 اقشار وسیع مردم و نیز قوت گرفتن جریانهای مترقی در میان پرونیست ها ، رادیکال ها و هواداران
 حزب سازش ناپذیر بستگی دارد . انتخابات سال ۱۹۸۵ و ۱۹۸۷ نشان داد که موقعیت جبهه
 هنوز ضعیف است ، بهمان اندازه که نیروهای چپ در آرژانتین ضعیف هستند . وظیفه ما است
 که در این باره بطور جدی بهاندیشیم و عمل کنیم .

مسئله اصلی در امر اتحاد نیروهای اجتماعی و سیاسی انقلاب در آرژانتین سازماندهی توده
 زحمتکشان پرونیست است . این مسئله مستقیماً با نقش رهبری طبقه کارگر در مبارزه تاریخی
 برای رهایی و سوسیالیسم پیوند دارد .

اینک در کشور مبارزه بر سر خواستهای اقتصادی شدت می گیرد . اعتصابات ، تظاهرات
 اعتراضی براه می افتد ، کارخانه ها را تصرف می کنند . اما این عملیات هر چند توده ای و پیکار
 جوانانه است ولی اغلب به هدف نرسد آنهم بدان سبب که پراکنده و ناهماهنگ صورت می گیرد .
 این وضع بمسود کارخانه داران ، دولت و گردانندگان سندیکاها است . نفوذ حزب ما و دیگر
 سازمانهای انقلابی نیز ناکافی و همکاریمان ضعیف است . توده ها برای تحقق بخشیدن به
 خواستهای فوری خود خواهان اتحاد هستند که باید آنرا حمایت و تشویق کرد .

فعالیت های روزمره مشترک نیروهای مختلف اجتماعی موجب میشود که اتحاد در راه آزادی

ملی و رهایی اجتماعی ایجاد شود . بتدریج تجربه ها اندوخته میشود و استراتژی عمل مشترکی که
 باید در دورنمای خود به کسب قدرت بهانجامد ، تدوین میگردد . باین ترتیب پیشاهنگ انقلابی
 آید پدید میشود و در واقع پیشاهنگ در عمل و نه تنها در حرف بوجود می آید .

ما بر این عقیده هستیم که پیشاهنگ انقلابی در آرژانتین نمی تواند تنها از کمونیست ها
 تشکیل شود . در سالهای ۶۰ سازمانهای متعدد غیر کمونیستی بوجود آمده اند که اصول مارکسیسم
 لنینیسم را در ایدئولوژی خود پذیرفته و در فعالیت علمی شان بکار می گیرند . دستاورد های
 سوسیالیسم جهانی ، به ویژه انقلاب کوبا در آنها بسیار موثر بوده است . ما این تجربه ها را
 آید آنگیزه نمی کنیم اما کاملاً باور داریم که این روند آینده بزرگی پیش رو دارد . شواهد آشکار آن
 هم اینک نیز موجود است .

کنگره شانزدهم حزب کمونیست آرژانتین وظیفه اصلی را مبارزه در راه اتحاد نیروهای انقلابی
 کشور ، مبارزه در راه وحدت پیگیرترین جریانهای سازمان واحد پیشاهنگ مارکسیست - لنینیستی
 اعلام کرده است . سهم ما در دستهای باین هدف بسته به آن است که تا چه اندازه میتوانیم مشی
 کنگره را پیگیرانه و خلاق بعمل در آوریم و خصوصیات حزب لنینی را با نیازهایم و تکامل بخشیم . از میان
 برداشتن کاستی های تشکیلاتی گذشته ، ایجاد حوزه های نیرومند حزبی در کارخانه ها و محله های کارگر
 نشین و دانشگاه ها و نیز در میان دهقانان و ادامه پیگیر کار در میان دیگر اقشار جامعه ، اهمیت بسیار
 دارد . حزب کمونیست آرژانتین خد متگذار امر کارگران و تمام خلق خواهد بود و اتحاد با دیگر
 نیروهای چپ چنان پیشاهنگ مارکسیست - لنینیستی تشکیل خواهد داد که در راس مبارزه انقلابی
 توده ها قرار گیرد .

هفتاد و نهمین سالگرد جشن تاسیس حزب کمونیست آرژانتین فرصتی است برای ماتابها مباحثه ،
 تفکر ، تحلیل دستاورد ها و خطاها و اندوختن تجربه های تاریخی بهر دهنیم . بی تردید از این راه امکان
 خواهیم یافت خصائل یک کمونیست را در مقام مارکسیست - لنینیست ، مبنی برست آرژانتینیستی و
 انترناسیونالیست و آمریکای لاتینی به بهترین وجه به منصفه ظهور برسانیم . هر چیزی به این خصائل
 نیاز دارد تا بتواند در راه آزادی ملی و سوسیالیسم مبارزه کند .

- ۱- تشکیلاتی که مادران قربانیان ترور و اختناق را در دوره دیکتاتوری نظامی متحد می سازد .
- ۲- منظور قانون مصوبه ژوئن ۱۹۸۷ است که طبق آن افراد پلیس و ارتش که " به فرموده " حاصل
 ترور شده اند ، از پیگرد قانونی مصون می مانند . (تحریریه)

انسان که در میانشان زنان و کودکان نیز بودند و شدند .

انسان در کابل بی رنگ احساس می کند که کشور میکوشد خود را از فلاکت و عقب ماندگی رها سازد و به پیشرفتی دست یابد . در مسیر فرودگاه به شهر محله های نوسازی می بینیم که در پهنه دشت برپا شده اند . این محله ها ، چنانکه اطلاع یافتیم ، با کمک اتحاد شوروی ساخته میشوند که یک مجتمع صنعتی کامل خانه سازی به افغانستان هدیه کرده است .

در خیابانهای شهر نیز وضع فوق العاده احساس میشود . جابجا دسته هائی از ارتش خلق و افراد پلیم خلقی در حال گفت و گو دیده میشوند . اطلاع یافتیم که ضد انقلابیون در آستانه افتتاح کفرانس ملی در یکی از خیابانهای پررفت و آمد کابل بمبی منفجر کردند که باعث مرگ تعداد زیادی انسانهای بی گناه شد .

اما در استان افغانی با وجود وضع دشوار کمک کردند تا با بسیاری از جنبه های فعالیت حزب دموکراتیک خلق آشنا شوم .

همه جا در کابل بحث از سیاست آشتی ملی می رفت . دو صین کفرانس ملی حزب دموکراتیک خلق افغانستان می بایست به بررسی دست آورد های خط مشی جدید که با اعلام قطع خونریزی و تشکیل ائتلاف ها جهت اداره کشور شروع شده بود ، بپردازد . حزب با انتخاب خط مشی آشتی ملی به اثبات رساند که میتواند در لحظه تعیین کننده ابتکار عمل انقلابی را بدست گیرد و در ضمن حال قادر است جهت اصلی فعل و انفعالات را در سیاست جهانی تحلیل و نتایج آن را در وضع مشخص افغانستان بکار بندد . سیاست اعلام شده از جانب حزب دموکراتیک خلق افغانستان دقیقاً منطبق است با مبارزه مشترکی که نیروهای صلح دوست در سراسر جهان برای حل درگیری های محلی از راههای صلح آمیز ، برای حفظ صلح جهانی و رفع خطر نابودی هسته ها به پیش می برند .

پس از نزدیک به ده سال جنگ داخلی ، اکثریت عظیم افغانها در داخل و خارج کشور درک کرده اند که ادامه جنگ برای خلق خسته و از توش و توان افتاده ، چیزی جز رنج و ویرانی بیشتر به همراه نخواهد داشت . لذا باید در جستجوی راه حل قابل قبولی بپردازد که توده های وسیع مردم را به قطع خونریزی برانگیزد ، تا رشد آتی افغانستان را که فرزندانش بحق انتظار آترا می کشند ، تامین کند .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۷ با طرح سیاست آشتی ملی گامی به پیش برداشت و آتش بس یکجانبه نیروهای نظامی جمهوری را اعلام کرد . حزب در این کار از اندیشه نهی الهام می گرفت که به گفته نجیب الله ، دبیرکل حزب ، " زندگی انسانی و صلح در جهان را گرانبه ترین ارزشها اعلام کرده است " . او در گزارش شهروانه خود به نمایندگان کفرانس ،

صلح نصیب تو باد ، افغانستان !

محمود شقیب

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فلسطین و نماینده حزب در تحریریه مجله و عضو بیرخانه شورای نویسندگان و روزنامه نگاران فلسطین

آرزوی آشنائی بیشتر با کشور بلادیده ای که طبرقم جنگی خونین همچنان در راه غلبه بر عقب ماندگی تلاش میکند و در راستای منافع توده های وسیع مردم مبارزه میکند تا تغییراتی در جهت پیشرفت اجتماعی - اقتصادی بوجود آورد ، مرا به کابل ، پایتخت جمهوری افغانستان کشاند . همراه با اولین گامهای برخاک افغانستان نام مردی بخاطر آمد که خلقهای عرب همیشه با احساس از او یاد میکنند . در قرن گذشته از این سرزمین کهن صلح مذ هبی نامدار ، جمال اللان افغانی پرچم تجدید و نوآبادگی را به شرق می آورد . و اینک افغانستان هم تجدید و نوآبادگی در صلح را سخت آرزو میکند .

در همان فرودگاه کابل احساس میشود که شهر در وضع جنگی است . برفراز رشته کوههایی که گرد کابل را گرفته اند هلی کوپترهای ارتش باغوش پرواز می کردند . آنها پاسدار امنیت شهری بودند که دو صین کفرانس ملی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که توجه مردم را در داخل و خارج بخود جلب کرده بود ، در آن برگزار می شد .

حتی مسافران خطوط هوایی بین المللی نیز طبق قوانین جاری زمان جنگ پرواز می کردند . هواپیماها پیش از آنکه مسیر مشخص خود را در پیش گیرند در چند دور اوج گیرند و روی شیب می چرخیدند و هر پنج شش ثانیه یکبار خمیازه های ضد موشک رها می کردند تا موشکهای ردیاب را نظیر " ستینگر " آمریکائی و " بلوهایب " انگلیسی ، منحرف سازند . در این جا باید خاطرنشان کرد که نیروهای ضد انقلابی با کابرد همین موشکها علیه هواپیماهای مسافری باعث مرگ بیش از ۲۰۰

حزب را مورد انتقاد قرار داد که : در گذشته به کندي در صد جستجوی امکان دیگری مسوای
 درگیری نظامی برآمده است و مجال داده است که تناقض میان حرف و عمل بوجود آید و خود خوا
 به خاطر حفظ منافع خود منافع عام را زیر پا گذاشته است. او تاکید کرد که سیاست آشتی ملی ملائق و
 منافع عام خلق را فراتر از منافع محدود طبقاتی می نشانند .

حزب دموکراتیک خلق سایر نیروهای طبقاتی را فراخواند احزاب سیاسی خود را تاسیس
 کنند و بر اساس ائتلاف وسیع ملی در اداره کشور شرکت جویند . طبق اطلاعیه ای ۲۷ مقام مالی
 کشوری از جمله مقام معاونت ریاست جمهوری و نخست وزیری برای نمایندگان نیروهای سیاسی
 مخالف پیش بینی کرده است .

با تصویب قانون اساسی جدید در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۸۷ توسط لویا جرگه مرحله جدید
 تحولات دموکراتیک در سازندگی صلح آمیز و رشد اقتصادی و اجتماعی در کشور آغاز گردید .

خط مشی مذکور در کار حزب متضمن اتخاذ تدابیر تشکیلاتی جدیدی است و مسائل جدیدی
 را مطرح میکند که باید بغوریت راه حل آنها پیدا شود . حزب در تلاشی که جهت حل موفقیت آمیز
 وظایف موجود میکند به وحدت صفوف خود اهمیت ویژه ای میدهد ، اشتباهات و کاستی هارا پنهان
 نمیدارد و بربرموارد اعمال کاری ، کم کوشی و بوروکراسی انگشت می گذارد . این پدیده هادر سالهای
 اخیر در فعالیت حزب قابل رویت بوده است . در سخنرانی های رفیق نجیب الله گرایش به سمت
 نواندیشی بوضوح مشهود است . اینکه دشمن تلاش خواهد کرد در آب گل آلود ماهی بگیرد او را از
 اجرای برنامه اش باز نداشت . صداقت و تهور شاخص گزارش او به کفرانسن بود ، همچنین انتقاد
 و انتقاد از خودی که لازم است تا حزب وظایف انقلابی خود را انجام دهد و بتواند نقش رهبری
 خود را در جامعه ایفاء کند ، آنهم نه از طریق تکیه بر قدرت فرماندهی و بوروکراسی بلکه از راه عمل
 انقلابی و پیوند با توده ها ، صورت گرفت .

در ملاقاتی با عبدالرحمان بسم ، عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و
 معاون مدیرکل وزارت امور خارجه ، از او خواش کردم در باره تصمیماتی که در کفرانسن در مورد چند
 تن از اعضای کمیته مرکزی گرفته شد ، توضیحاتی بدهد .

او گفت " شرایط کنونی ایجاب میکند که مشی آشتی ملی بی چون و چرا عملی گردد . باین دلیل
 لازم بود تصمیماتی جهت کنار گذاردن عناصر مردود و متزلزل از حزب اتخاذ گردد . "

سیاست حزب دموکراتیک خلق افغانستان مورد تأیید و حمایت توده ها واقع شد و طبرقم
 تمام موانعی که بر سر راه آن می گذارند ، ادامه می یابد . منظور من از موانع بویژه موارد زیر است :
 بلافاصله پس از ۱۵ ژانویه ۱۹۸۷ نیروهای ضد انقلاب عملیات خرابکارانه خود را شدت بخشیدند
 تا روند آشتی را در نطفه خفه کنند . اتحاد هفت حزب افراطی که در پاکستان مستقر هستند ،

اعتنایی به فراخوان آتش بس نکردند . ایالات متعدد برکمک خود به ضد انقلابیون افزود تا حتی -
 القذوفی از امکان پایان بخشیدن به جنگ بگاهد . آمریکا کوشید با بهبود بخشیدن نسبی بسسه
 معیشت فراریان افغانی (که تعدادشان حدود سه میلیون ذکر میشود) نظر مثبت آنها را نسبت
 به ابتکار حزب تضعیف کند و از بازگشت آنها به وطن جلوگیری نماید .

با وجود تمام این موانع اینک ۱۱۰۰۰۰ افغانی به کشور خود بازگشته اند . تنها در سال
 گذشته ۳۲۰۰ روستا به طریق مسالمت آمیز به جبهه حکومت خلق بازگشته اند . چهل هزار
 شهرونی سلاح بر زمین گذاشتند و سند آتش بس را امضاء کرده اند و ۶۰۰۰ نماینده برای شرکت
 در ارگانهای حکومتی معرفی کرده اند . امروز بیش از ۱۰ درصد کارمندان ارگانهای محلی حکومت
 از اعضای سابق گروههای مسلح مخالف هستند . در کابینه فعلی جمهوری افغانستان شش تن
 از کسانی عضویت دارند که در دولت های سابق وزیر یا معاون وزیر بوده اند .

کمک به بازگشتگان

در اداره رسیدگی به مسائل بازگشت فراریان گفتگویی با رئیس آن ، دکتر محمد حسن شرق
 داشتیم که مثل سایر مبعین پرستان افغانی فعالانه برای عملی شدن سیاست آشتی ملی همکاری
 میکند . محمد حسن شرق در زمان حکومت سلطنتی پزشک ارتش بود . او منشی خصوصی داوود خان
 نخست وزیر و ده سال مدیرکل نخست وزیری بود . دکتر شرق پس از سقوط پادشاه در بی کورنگا
 که به رهبری داوود خان در سال ۱۹۷۳ انجام گرفت در مقام معاون نخست وزیر و معاون رئیس
 جمهور خدمت کرد و سپس بعنوان سفیر کبیر به ژاپن اعزام گردید . پس از پیروزی انقلاب آوریل
 به کابل بازگشت و به دستور نخست وزیر وقت ، امین ، دستگیر و به زندان افتاد . در آغاز سال
 ۱۹۸۰ آزاد گردید و سپس به سمت سفیر کبیر در هندوستان منصوب شد . امروز دکتر شرق عضو
 کمیسیون آشتی ملی ، معاون نخست وزیر و وزیر مسئول مسائل بازگشت فراریان است .

او عقیده دارد که " سیاست آشتی ملی تمام طبقات جامعه افغانستان را در داخل و خارج
 تحت تأثیر قرار داده است . ما با خوش بینی به آینده می نگریم زیرا هر روز تعداد بیشتری از
 هموطنان ما طبرقم انبوه موانعی که دولتهای ایران و پاکستان و نیز ضد انقلاب ایجاد می کنند ، به
 سپین باز میگردند . ما خود را بخواهی برای پذیرش آنها آماده کرده ایم . بیست و نه پایگاه بمشابه
 اردوگاه پذیرش در جوار مرزهای ایران و پاکستان احداث شده است و بازگشت کنندگان از آنجا
 به محل سکونت دائمی خود در داخل کشور فرستاده میشوند . در کابل ، قندهار ، هرات و جلال
 آباد مجتمع های بزرگی بنا شده است که میتوانند در یک زمان تا ۲۰۰۰ معاود را بپذیرد . سایر
 پدید آردن کار به همه کمک می کنیم و آنهایی که تحصیلات خود را به پایان نرسانده اند بدون توجه

به مدت ترك تحصیل، باز به مدرسه با دانشکده میروند. به مشمولان خدمت نظام يك فرجه سه شش ماهه داده میشود. بازگشتگان کارت سهمیه ارزاق و کالاهای ضروری دریافت میکنند.

در مدرسه ای که نام امینه فدوی، شاعره معروف افغان را بر خود دارد، کودکان افغانی را دیدم که تا چندی پیش در فلاکت غربت زندگی میکردند. در این دبیرستان که در کنار شرقی کابل واقع است ۳۰۰ دانش آموز در دنیوت تحصیل میکنند.

اینهمه ائمه مدبر دبیرستان می گفت "در دبیرستان ما هم کمیونی برای آشتی ملی وجود دارد. این کمیسیون به هم میهنان فراری در خارج نامه می نویسد و آنها را به بازگشت به کشور فرامی خواند. کمیسیون وجوهی نیز در اختیار دارد تا بتواند به معادین جهت خرید بلیط سفر و دیگر ضروریات کمک کند. ما امروز نزدیک به صد دانش آموز داریم که اخیرا همراه والدین خویش از ایران یا پاکستان بازگشته اند."

بسیاری از جوانان سرگذشتی شبیه راضیه ظامرضا دارند که با او ضمن دیدارم از این مدرسه آشنا شدم. راضیه دختری است با جثه ای خرد و چشمانی درشت، بیست و یکسال دارد اما هنوز دانش آموز است و بزودی دوره دبیرستان را به پایان میرساند. او چهار سال به اتفاق خانواده اش در ایران زندگی کرده و بهمین علت از دوستانش عقب مانده است. راضیه در سال ۱۹۸۲ همراه خانواده به کابل بازگشته است. او درباره فرار به ایران و سپس بازگشت به افغانستان چنین توضیح میدهد: "يك روز تعدادی افراد از يك گروه ضد انقلابی نزد ما آمدند و پدروم را با اسلحه تهدید کردند که برادرم را نه به مدرسه و نه به خدمت سربازی بفرستد. اگر پدروم از اطاعت دستور آنها سرباز میزد او زایم گشتند. پس از مدتی از پدروم خواستند که همراه خانواده اش به خارج مهاجرت کند و تهدید کردند که در غیر اینصورت پسرانش را به زور با خود می برند. لذا ما ترجیح دادیم به ایران برویم. اما زندگی ما در آنجا سخت بود. پدروم مطلقا کاری بدست نمیآورد. بعد ما از سیاست آشتی ملی باخبر شدیم. نامه هایی دریافت می داشتیم که ما را به بازگشت دعوت میکردند و ما هم آمدیم. خانه ای را که قبل از مهاجرت در آن زندگی می کردیم بنا دادند و سن توانستم باز به مدرسه بروم. قصد دارم سال آینده وارد دانشمراهی عالی بشوم. شاید بتوانم بعدها در همین مدرسه درس بخوانم."

توطئه ادامه دارد

هنگاران افغانی تحریریه مجله صلح و سوسیالیسم را یاری کردند تا با کشورشان آشنا شوم و روند تحولاتی را که در آنجا صورت میگیرد بازشناسم. (این مجله در افغانستان به سه زبان دری، پشتو و بلوچی منتشر میشود) از جمله دکتر محمد سالم سیارنگ، سرپرست مجله، محمود هاشم

علم، عضو هیئت تحریریه و عضو شورای انقلاب افغانستان و شکرپه میری، همکار تحریریه، او از زمره ژنیسان شرقی افغانی است که چادر را بکنار انداخته اند و دانش آموخته اند و اینک در کنار مردها به کار سازنده ای مشغولند.

ضمن گفتگوها محمد سالم سیارنگ که مردی فاضل و مسلط به چند زبان خارجی است و سابقا در خدمات دیپلماتیک کار می کرده است، مسائل متنوعی به میان آمد: از مسائل برابری حقوق زنان گرفته تا مشخصات ویژه فرهنگ ملی افغانستان و بعد دنباله بحث به مسائل روز و دینمای سیاست آشتی ملی کشیده شد.

او می گفت: "سیاست صلحی که حزب دموکراتیک خلق افغانستان اعلام داشته است تمهینی منطقی و صحیح است. اما اجرای این سیاست احساس مسئولیت و تعهد، کار، پیگیری و زمان می خواهد." محمد هاشم علم نیز این عقیده را تأیید میکند که وضع جامعه را از بطن آن بخوبی می شناسد زیرا او تا قبل از انتقال به کابل دبیر کمیته حزبی در ناحیه ای در شرق کشور بود و ما سه او می گفت: "من از قبله ای هستم نزدیک به مرز پاکستان و بخوبی می دانم که بسیاری از فراریان می خواهند به خانه خود بازگردند اما ما میزبان پاکستانی مخالفت می کنند. مواردی پیش آمده است که باند های تحت حمایت پاکستان به اسکان یافتگان حمله ور شده، مردان را مضروب و زنان را به اسارت برده اند. علیرغم اینها میتوان گفت که سیاست آشتی ملی شمر داده است. این ابتکار حزر باید به پیروزی برسد اما تا آن موقع صبر لازم است."

در واقع از چندی پیش در جبهه ضد انقلاب نوجوان آشتی بچشم می خورد. هر چند که بسیاری از سازمانهای ضد افغانی به فراخوان آتش بس جواسی ندادند و گفتگو راجع به برقراری صلح وارد می کنند، ولی بهر حال دیده می شود که "هفت تن پشاور" از بازتاب اندیشه آشتی ملی نگرسان شده اند.

دولت ایالات متحده به منظور اخلاص در این روند کمک خود را به ضد انقلابی های افغانستان افزایش می دهد. بزهدتد ریگان به کرات تا رهبران باند های ضد انقلابی ملاقات کرده و آنها را به القاب "مدافعان اسلام" و "مبارزان راه آزادی" نامیده است. ریگان این القاب را بکمسانی می دهد که از قبل توطئه علیه خلق افغان صاحب حسابهای بانکی کلان در خارج شده اند و آشکارا با اسلحه آمریکایی و مواد مخدر تجارت می کنند.

بعلاوه ضد انقلابیون افغانی همه نوع کمک مادی و معنوی از ایران، پاکستان، عربستان سعودی و مصر دریافت می دارند. و اینها همه به بهانه پیچ "دفاع از اسلام" صورت می گیرد. اما چه کسی باور می کند که ایالات متحده که بر اشغال سرزمین های فلسطینی و سایر سرزمینهای عربی توسط اسرائیل و تصاحب بیت المقدس که برای مسلمان ها هم جای مقدس است، مهرتائید

می‌گذارد، حامی اسلام در افغانستان باشد؟ این معنا در مورد حکام مصر هم صادق است که با توافق سری عربستان سعودی قرارداد کاپیتولاسیون را با اسرائیل امضا کرده‌اند. در مقابل دولت انقلابی افغانستان از مبارزه خلق فلسطین در راه آزاد سازی مناطق اشغالی و نیز حسن تضمین سرنوشت آن و حق ایجاد کشور مستقل فلسطینی به رهبری سازمان آزاد بخش پشاهه تنها نماینده قانونی خلق عرب فلسطین، همچنان پشتیبانی می‌کند.

سیاست نئوکولونیالیستی واشنگتن و دخالت ناهنجار در امور داخلی این کشور مستقل سبب رویدادها در مرزهای افغانستان است. ایالات متحده در مرزهای کشورهای که نظام اجتماعی شرقی دارند توطئه آفرینی می‌کند زیرا می‌خواهند دلبتهای آنها را ساقط کنند یا مانع مبارزه آنها با عقب ماندگی و ایجاد جامعه ای نوین شوند. آنچه بهرامون نیکاراگوئه، آنگولا، کامبوج و افغانستان روی می‌دهد دلیل گواهی است بر فعالیت توطئه آموز دولت ایالات متحده.

هرچه سرپرست

افسانه "اشغال افغانستان توسط شوروی" دروغ و سیما شایعی است که جهت توجیه دخالت بی‌وقفه امریالیسم در خاورمیانه، تشدید تبلیغات ضد شوروی و جنایتکاری در حق میهن پرستانی که بخاطر کسب آزادی مبارزه می‌کنند، ساخته شده است. دکتر حسن شرق ضمن گفتگوی ما تاکید کرد که: "مردم ما می‌دانند که اتحاد شوروی سربازان خود را که از آرمانهای انترناسیونالیستی بنام می‌گیرند در خاک افغانستان نگاه نخواهد داشت آنها همانطور که آمده اند به کشور خود باز خواهند گشت - بنا به درخواست ما. این جلیسب را آمریکائیان نیز می‌دانند. ولی آنها می‌خواهند جنگ ادامه یابد و واحد های ارتش شوروی در این جا بمانند."

عبد الوکیل، وزیر امور خارجه افغانستان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تاکید بسیار اظهار داشت که ما عقیده داریم سخنانی به این مفهوم که خروج واحد های ارتش شوروی کلبه دل مسئله است، هدفی جز گمراه کردن افکار عمومی ندارد. مسئله عده دست برداشتن از مداخله در امور داخلی افغانستان است. "وزیر خارجه افغانستان در دنباله سخن خود تاکید کرد که اتحاد شوروی نیروهای خود را هرچه سرپرست باز می‌گرداند، بشرط آنکه مداخله از خارج قطع گردد و ضمانت معتبر بین المللی برای آن داده شود.

چندی پیش تاریخ مشخص برای بازگشت یگان های ارتش شوروی به میهن خود، اعلام گردید. در بیانیه دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، میخائیل گابریلف، مورخ ۸ فوریه سال جاری آمده است: دلبتهای اتحاد شوروی و جمهوری افغانستان در تلاش خسوسود

بخاطر تسریع و فاصله موفقیت آمیز مذاکرات افغانستان و پاکستان در زوئه موافقت کرده اند که مشخصا تاریخ ۱۵ ماه مه ۱۹۸۸ را برای بازگرداندن واحد های نظامی شوروی تعیین کنند و این کار را ظرف ده ماه به انجام رسانند. تعیین این تاریخ منوط بر آن است که قرارداد های فاصله دیرتر از ۱۵ مارس ۱۹۸۸ به امضا نرسیده باشد.

بیانیه مشابهی نیز پرزیدنت نجیب الله از تلویزیون افغانستان صادر کرد: بنظر ما درگیری نظامی در کشور ما پس از بازگشت نظامیان شوروی به وطن خود افزایش نخواهد یافت. ما بر این عقیده ایم که ملتی هم برای گسترش درگیری نظامی نخواهد بود اگر مخالفان حکومت جمهوری افغانستان که در وضع موجود آتش جنگ را تند می‌کنند، برخوردی مسئولانه نشان دهند و کمک آگاهانه ای به سامعی صلح پرورانه جهت تضمین زندگی آرام مردم ما بنمایند."

ما از يك آرامگاه نظامی بر فراز تپه بلندی که در نزدیکی مرکز شهر کابل واقع است دیدن کردیم؛ چه بسیار سربازانی که در راه دفاع از دستاوردهای انقلاب شور جان باخته و در اینجا آرمیده اند. چه بسیار جانهای جوانی که این جنگ اعلام نشده بکام خود بلعیده است. این مردان جوان، اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و فیرحزبی ها، به انگیزه عشق به میهن و بخاطر آینده آن جان خود را فدا کردند. نوشته های روی سنگ مزارها باندازه کافی گویا است؛ خلق قهرمانان خود را که گوهر جان را فدا کردند تا از آزادی افغانستان در مقابل غداران و گماشتگان نشان دفاع کنند، فراموش نخواهد کرد.

افسر جوانی مرا به موزه نیروهای مسلح افغانستان همراهی کرد و در ضمن مطالبی را از تاریخ کشورش برام توضیح می‌داد. در آنجا تصویرهای دیده می‌شد از سالهای ۲۰ که از روابط سنتی دوستی و حسن همجواری میان اتحاد شوروی و افغانستان گواهی می‌داد، روابطی که از همان اولین سالهای حکومت شوروی آغاز شد و رو به شکوفایی رفته است. از آن زمان هزاران دانشجوی افغانی در دانشگاه های شوروی به تحصیل علم پرداختند. آنها حرفه های متفاوتی یاد گرفتند و پس از بازگشت به وطن در کار شکل دادن به زندگی نوینی شرکت جستند. يك بخش از موزه به دوستی میان سربازان افغان و شوروی تخصیص یافته است.

همچنین در این موزه اشیایی به نمایش گذاشته شده است که تصویر گواهی از جنایات ضد انقلاب بدست می‌دهد: سلاحهای آمریکائی که در جنگ با اشرار به غنیمت گرفته شده است (علاوه بر این در شهر کابل موزه ویژه ای از سلاحهای غنیمت گرفته شده وجود دارد)؛ فهرست اعضای باند های مسلح و قبض های رسید پولهائی که به آنها درازا خرابکارها داده شده است. تصویرهای از جاسوسان دستگیر و محکوم شده از طیف های مختلف که همراه نیروهای ضد انقلابی به کشور نفوذ کرده بودند؛ مین های کوچک به اشکال قلمه، خودکار مازیک و غیره که

در مقابل مدرسه ها و جاهای پررفت و آمد قرار می دادند . قرآنی که در آن تنها چند قاطی جاساز شده بود در خاطر من نقش بسته است .

اهداف انقلاب فراموش نمی شوند

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در اسناد متعدد دربروشنی و صراحت اعلام می دارد که مصمم است بعلل عینی که با نقش تاریخی حزب در راه انجام وظایف انقلابی و با تحقق بخشیدن به خواسته های قوی خلق افغان در رابطه است، در آینده نیز نقش تعیین کننده خود را در اجتماع ایفاء کند . حزب در همین حال قدرت سیاسی را در انحصار خود نمی داند و اخیراً اقدامات وسیعی بعمل آورده است تا سایر نیروهای اجتماعی را که احزاب سیاسی خود را تأسیس کرده اند در روند آشتی ملی وارد سازد . اما این روند تاکنون به کندی جریان یافته است و این امر دست کم در علت دارد . از طرفی تعدادی از کسانیکه با ابتکار تأسیس احزاب سیاسی قدم پیش گذاشتند بهیم آن دارند که ضد انقلابیون آنها را به حمایت از دولت متهم سازند و از آنها انتقام بگیرند ، از طرف دیگر نگرانی هائی از این بابت وجود دارد که مبادا دولت در صورتیکه احزاب جدید در مقابل عینی انقلابی موضع مخالف بگیرند ، تضییقاتی علیه آنها اعمال کند .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان کوشش دارد که مسائل را نه بزور اسلحه بلکه از طریق مسالمت آمیز حل کند و قانون اساسی جدید تعیین مکنی برای وصول به این هدف دارد . اما این همه چوجه بدان معنا نیست که دولت نخست در انتظار تأسیس احزاب جدید بماند و سپس سیاست آشتی ملی و عادی کردن اوضاع را شروع کند .

تاکنون احزاب سیاسی مستقلی از جمله سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان ، سازمان زحمتکشان افغانستان ، حزب خلق مسلمان و حزب عدالت دهقانان افغانستان به ثبت رسیده اند . هم اینک با سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان توافق صورت گرفته است که دو تن از نمایندگان این حزب در هیئت وزیران همکاری کنند ، یکی در مقام معاون نخست وزیر و رئیس کمیسیون برنامه و دیگری در مقام وزیر صنایع و معادن .

جمهوری افغانستان طبرقم شرایط جنگی که صرف ۶۰ درصد بودجه را به معارف دفاعی ایجاد می کند ، توانسته است در زمینه اقتصادی و اجتماعی موفقیت های چشمگیری بدست آورد . تنها در سال گذشته ۳۰ واحد صنعتی احداث و یا مجدداً شروع به تولید کردند ، این تعداد عدد تا متعلق به بخش خصوصی و یا بخش مختلط بودند . تولید صنعتی ۳/۷ درصد افزایش یافته بیش از ۷۰۰۰۰ نفر از زحمتکشان اضافه دستمزد دریافت داشتند .

در افغانستان ۵۰۴ تعاونی وجود دارد که به انواع مختلف در حمایت از دهقانان بهره

در کار فروش محصولاتشان فعالیت می کنند . حدود ۳۰۰ تعاونی صرف تأسیس یافته است کسه کالاها را به قیمت ارزان در اختیار شهروندان می گذارد ، ۵۰ تعاونی صنایع پیشه وران تشکیل شده است که به اعضای خود مواد اولیه را به قیمت بسیار ارزان می فروشد و خدمات دیگری نیز عرضه می کنند .

پس از کفرانس حزب دموکراتیک خلق افغانستان اجتماعات وسیعی در نواحی مختلف کشور تشکیل میشود . طی این اجتماعات رهنمود کفرانس منی بر تصریح در سیاست آشتی ملی عملی میگردد همانطور که رفیق نجیب الله در اجتماع نمایندگان احزاب و جنبش ها در نوامبر ۱۹۸۷ در مسکو تأکید کرد مفاد این سیاست عبارت است از :

— مبارزه قاطعانه برای صلح ؛

تجدید نظر متعادلانه در تمام روشها و همساز کردن آنها با شرایط جدید ؛

— توسعه اقتصاد ، حل مسائل اجتماعی و افزایش تولید مادی .

افغانستان نهین راه خود را به سمت آینده می گشاید . تغییرات بوجود آمده در کشور ثابت میکند که بازگشت آن به گذشته ، به عقب ماندگی ، اختلاف و وابستگی ، ممکن نیست . چنین امری خلاف سیر تاریخ است . بهمین علت مردم افغانستان دشواریهای مرحله کنونی را با بردباری تحمل میکنند و تلاش دارند در راستای سیاست آشتی ملی پیشرفت های بدست آورند ، زیرا خلایق می خواهد جلو خونریزی گرفته شود و پسران و دخترانش به وطنی بازگردند که پرچم صلح بر فرازش در اهتزاز است .

کابل — بزرگ

۱- نیز مراجعه شود به نجیب الله ، محفلت بشر در وستانه اندیشه آشتی ، در مسائل بین المللی

۱۳۶۷/۱

۲- لویا جرگه تشکیلی است آزاد و دموکراتیک جهت ابراز اراده خلق ، جمعی است که تمام گروهها خلقی و قبایل و تمام اقشار اجتماعی کشور در آن نماینده دارند . (تصویر به)

جهان و جنبش کمونیستی مبارزه گردید. روزنامه "هندوستان تایمز" می نویسد که نام بودی ریپبلک موکدا اظهار کرد که از زمان تاسیس حزب کمونیست هندوستان (مارکسیستی) در سال ۱۹۶۴، میان این حزب و حزب کمونیست اتحاد شوروی هرگز چنین تفاهم متقابلی درباره مسائل جهانی وجود نداشته است. رهبر حزب کمونیست هندوستان (مارکسیستی) در مصاحبه با مخبر خبرگزاری پ.ت.ای. افکار توطئه گرانه بعضی از ارگانهای انتشاراتی هندوستان را مبنی بر اینکه در ملاقات مسکو مسائل سیاسی حزب او حل و فصل شده است، قاطعانه رد کرد.

گفتگوها به ثمر می رسند

ارپش هونکر در ملاقاتی با صدر حزب کمونیست آلمان، ه.ه. میس، گفت: کمونیست ها و سوسیال - دموکراتها، صرفنظر از همه اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک، در مسئله جنگ و صلح و امکان همکاری به تفاهم می رسند. رهبر جمهوری دموکراتیک آلمان اظهار داشت که سند "برخورد ایدئولوژیکها و وضوح دستجمعی" که توسط حزب متحد سوسیالیستی آلمان و حزب سوسیال - دموکراتیک آلمان امضاء شده است، نشان می دهد که چطور میتوان منافع مشترک را در کنار یکدیگر بدست آورد و اختلافات موجود را طوری مطرح ساخت که در عرصه همکاری سودمند باشد نه زیانمند. هربرت میس گفت که حزب کمونیست آلمان بنبوه خود از گفتگوی آغاز شده در سوسیال - دموکرات ها و اتحاد به سندیگاهای آلمان فدرال با جمهوری دموکراتیک آلمان درباره وضع آتی کار، تسلط یافتن بر تحولات فنی و دیگر مسائل جهانی استقبال نموده، مشوق اینگونه تماسها است. در این عرصه تماسها برادرانه سنتی میان حزب کمونیست آلمان و حزب متحد سوسیالیستی آلمان کمک و پشتیبان بزرگی است.

جمهوری دموکراتیک آلمان

روزنامه "نویس د وچلاند" ارقامی در تائید تقویت کیفی صفوف حزب متحد سوسیالیستی آلمان منتشر ساخت. حزب در پایان سال ۱۹۸۷، ۲۲۶۴۴۱۲ عضو و ۶۳۹۱۹ عضو آزمایشی داشت که در ۵۹۵۳۱ حوزه پایه سازمان گرفته بودند. طی سال ۱۹۸۷ به تعداد اعضای رسمی و آزمایشی ۶۱۵۶ نفر افزوده شد. ۷۵/۷ درصد اعضای آزمایشی جدید کارگر هستند. سن متوسط اعضا و اعضای آزمایشی حزب متحد سوسیالیست آلمان ۴۵ سال است. ۷۴/۵ درصد آن عده از اعضای آزمایشی که در سال ۱۹۸۷ به حزب پیوسته اند تا ۲۵ سال دارند. در همین سال ۶۸۰ عضو آزمایشی از حزب کناره گرفته اند که از آن میان ۴۴۵ نفر خروج خود

... و چند خبر

توافقی در خطوط کلی

هدف های کلی در گزینش در اتحاد شوروی و چکسلواکی، با وجود تفاوتها، در ابعاد و سرعت و شکلهای متفاوتی به دستیابی به هدفهای معین شده آن، با هم تطبیق میکند. این امر برای پیشرفت همه جانبه مناسبات شوروی و چکسلواکی در عرصه اقتصادی، ایدئولوژی، علم و فرهنگ شرایط مساعدی فراهم میکند. این سخنان در اعلامیه ملاقات م.س. گارباچف با م. یاکوش، که در سمت جدید خود بعنوان دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی برای اولین بار بدعوت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسکو اقامت داشت، آمده است.

هر دو رهبر، در ارتباط با حوادثی که در عرصه جهانی می گذرد، به اهمیت درجه بسک کاستن هرچه بیشتر سلاحهای اتمی و نیز تقلیل نیروهای نظامی و تسلیحات سنتی در اروپا اشاره کردند. آنها بر تصمیم جدی دو حزب و دو کشور تاکید کردند که با کشورهای متحد پهنسی کشورهای عضو پیمان ورشو و با سایر کشورهای سوسیالیستی برای نائل آمدن به هدف برطرف کردن خطر جنگ هسته ای، خلع سلاح و ایجاد سیستم فراگیر امنیت بین المللی کوشش کنند.

وحدت نظر در مذاکرات

همکاری بین اتحاد شوروی و هندوستان نه تنها در آسیا، بلکه در تمام جهان عامل مهم صلح و ثبات است - این ارزیابی در ملاقات مسکو که بین دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی آ.ف. دوبرینین و هیئت نمایندگان حزب کمونیست هندوستان (مارکسیستی) به رهبری دبیرکل کمیته مرکزی حزب م.ا.م.ش. نامبودی ریپبلک، انجام گرفت ابراز گردید. طرفین به ضرورت حیاتی اجرای اصول بهائیه دهللی اشاره کردند.

در جریان مذاکرات اطلاعاتی درباره فعالیت دو حزب و مسائل حاد در اوضاع کسوسی

را از حزب اعلام داشته اند . علاوه بر این ۱۴۰۱ عضو در اولین سال عضویت خود از حزب خارج شده اند .

یوگسلاوی

به گزارش مجله "دانس" تعداد اعضای اتحادیه کمیونتهای یوگسلاوی از سال ۱۹۸۳ به ازا " ۷۷۵۰۰ نفر کاهش یافته است . اولین بار است که طی ۱۵ سال اخیر نسبت کارگران در حزب به زیر ۳۰ درصد رسیده است . همچنین نسبت جوانان زیر ۲۷ سال تنزل کرده است . این نسبت در سال ۱۹۸۰ سی و سه درصد و در اواسط سال گذشته ۲۰/۶ درصد بوده است .

مجله "مسائل بین‌المللی" که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد ، به تشریح مسائل شوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد .
مندرجات این مجله از میان مقالات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" که نشریه شوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه های آنانست ، انتخاب و ترجمه میشود .
در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۳ و ۴ (مارس - آوریل) سال ۱۹۸۸ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" به چاپ رسیده است .

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and Information Journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No. 3, 4

Price: 2 DM or
its equivalent

بها ۲ مارک یا معادل آن

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله "سلح و
سوسیالیسم" از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری
کشورهای زیر ترکیب میشود:

اتحاد شوروی - اتریش - اردن - آرژانتین - اسپانیا -
اسرائیل - جمهوری آفریقای جنوبی - اسکوادور -
الجزیره - السالوادور - جمهوری دموکراتیک آلمان -
جمهوری فدرال آلمان - اندونزی - اوروگوئه - ایالات
متحده آمریکا - ایتالیا - ایران - ایرلند - برزیل -
بریتانیای کبیر - بلژیک - بلغارستان - بلیوی - پاراگوئه -
پاناما - پرتغال - پرو - ترکیه - جامائیکا - چکسلواکی -
دانمارک - جمهوری دومینیکن - رومانی - ژاپن -
سرلانکا - سنگال - سوئد - سوس - سودان - سوریه -
سیلی - عراق - عربستان سعودی - فرانسه - فلسطین -
فنلاند - فیلیپین - قبرس - کانادا - کلمبیا - کوبا -
کوستاریکا - گواتمالا - گویان - لبنان - لوکزامبورگ -
لهستان - مجارستان - مصر - مغولستان - مکزیکو - ونزوئلا -
ویتنام - هندوراس - هندوستان - جمهوری دموکراتیک
خلق یمن - یونان .

آدرس پستی :

P.B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden